

عبدالواحد سیدی

صوفیان در هزارهٔ دوم هجری

حضرت مجدد الف ثانی (امام ربانی)
شرح زندگی از تولد تا وصال

سال 1387 هجری خورشیدی
نگارنده : عبدالواحد سیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

قسمت اول. جهان اسلام در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی

حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی در شوال سال 971 هجری تولد و در ماه صفر سال 1034 هجری وفات نمودند. و ما شروع مبحث صوفیان را در ختم هزاره اول و شروع هزاره دوم به سببی از امام ربانی شروع کردیم که ایشان بیشک در عالم اسلام در بین بلاد اسلامی و خصوصاً حلقات تصوف و عرفان بنام کسی که دین محمد کریم (ص) را از نو بعد سپری شدن یکهزار سال باز تاب و روشنی بخش شده اند، کردیم. این واضح است که جهان از بدو پیدایش از زمامیکه قطرات خون هابیل توسط قابیل به ناحق ریختانده شد زمین در این مرحله از حیات خود شاهد، دست خوش تحولات و دگر گونیها که در صفحات تاریخ از آن یاد شده است شاهد بوده است.

اسلام و مدنیت و تاریخ:

عصری که مجدد الف ثانی در آن بسر میبرد دیانت اسلام یکهزار سال از عمر با شکوه خویش را با فراز و نشیب های آن گذرانده بود. اسلام شاهد پیدایش تمدنهای فراخی در عرصه گیتی بود است که جای گزین تمدنهای دنیای قدیم (تمدنهای روم و فارس) شده بود که اولین آن در کناره های دجله و سرزمین زیبای شام و سوریه تا مصر و دومی آن از دو طرف کناره های سواحل جبل الطارق تا مغرب و قلب اروپا به شمول یک قسمت بزرگی از اروپای جنوب شرقی، اناتولی، و آسیای صغیر تا هندوستان و جاوه و بورنیو مالیزی و اندونیزی و حتی فلپین، و دشتهای فراخ آسیای وسطی بشمول ایران، افغانستان، و قسمتی از ایالات چین غربی، پایه گذاری شده بود که جریان این تمدن رهکشای تمدن های امروزه در غرب نیز گردید. عباسیان که از سلاله خاندان نبوی میباشند توسط مرد خراسانی ایکه بو مسلم نامیده میشد به اریکه قدرت (به عوض خلافت شرقی اموی ها که از سلاله ابوسفیان یکی از سرداران قریش در عهد پیغامبر بزرگوار اسلام حینیکه شهر مکه بتوسط مسلمانان به رهبری آنحضرت (ص) از دست کفار و مشرکین فتح گردید، به دین اسلام گرائید)، رسیدند. و اولین خلیفه از تبار عباسیان ابوالعباس پا بر اریکه قدرت نهاد که آخرین خلیفه از این تبار به اثر حمله تتر ها (مغولان) به سرزمین های اسلامی و مرکز خلافت یعنی دارالخلافه بغداد به حیات پر ابهت شان ادامه دادند. در حین زمان خانواده اموی در اسپانیا یا اندلس اسلامی پایه های پر رفعت ترین تمدن بشری را ریختند که تا اکنون از گزند

حوادث زمانه در امان مانده است. درین دوره هابود که سرزمین اسلام از رهگذر دانش، سقاقت و فرهنگ و تمدن به مداین العلم جهان مبدل شده بود؛ صدها هزار جلد کتاب توسط نویسندگان مسلمان از سایر السنه ها به عربی ترجمه و بر گردانیده شدو یا از نو توسط اندیشمندان و نویسندگان عرب و غیر عرب تألیف گردید. نویسندگان و متفکران پرآوازه این دوره در علم کلام، طب، نجوم و تجارت و صنایع پا بعرضه وجود گذاشتند که تا امروز در جهان مطرح هستند، که مادر چند جمع بندی شماری از مهمترین و مشهور ترین شان را با عرصه های علمی شان تذکر میدهم:

1- نهضت های کلامی فلسفی: معتزله - اشعریه - طحاویه - ماتریدیه - ظاهریه - اخوان الصفا -

2- تصوف و عرفان: نقشبندیه - قادریه - سهروردیه - چشتیه -

3- مشاهیر عرفان و فلسفه: سراج الدین طوسی (المع فی تصوف) - ابوالقاسم قشیری (رساله قشیریة) علی هجویری (کشف المحجوب) - شهاب الدین سهروردی - ابن عربی - الکندی - محمد زکریای رازی - فارابی - ابن مسکویه - ابن باجه - ابن طفیل - ابن رشد و خواجه نصیر الدین طوسی.

4- عرفان و مابعد الطبیعه: غزالی - فخرالدین رازی - سهروردی (صاحب عوارف المعارف)

5- تفکر سیاسی در اسلام: حاکمیت خدا و دولت اسلامی یا خلافت - در قلمرو اسلام برابری تمام نژاد ها، رنگ و زبان بدون تبعیض و برتری یک طبقه ای بر طبقه دیگر (حتی کسانیکه در دین نگریده اند، اما تحت سیادت قوانین دولت اسلامی زندگی دارند از این امر مستثنی نیستند، یا کسانیکه با پرداختن عوارض بایگانی خود در سیترة حکومت اسلامی با داشتن مناسک مذهبی خود شان زندگی میکنند) ازین امر مستثنا بوده نمیتواند، مانند: یهودیان، مسیحیان، هندو ها و پیروان سایر ادیان، که قرآن کریم حدود شان را بادر نظر داشت عدم برتری و تفوق طلبی تعیین کرده است - همه افراد از شخص خلیفه تا پائین ترین رده های اجتماعی همه تابع کتاب، سنت و سیره پیغامبر اسلام و قبول قوانین عالیه اسلام توسط مسلمین - تقوی در قدرت، و در، داراییهای که بمردم تعلق دارند هیچ کس حق ندارد آنها برخلاف قوانینیکه شرع مقرر کرده است از آن استفاده نماید. رئیس دولت باید به مشورت مشترک مسلمانان و به اجماع آنان تعیین شود، امور و کار قانونگذاری را در چارچوبی که شریعت تعیین کرده است اداره نماید. از خلیفه به اموریکه بر خلاف قوانین وضع شده اسلامی نباشد متابعت شرط است، در صورت ارتکاب عمل خلاف قوانین اسلام از طرف خلیفه یا رئیس حکومت، مردم تبعیت او را نکند - خلیفه باید نظام زندگی اسلامی را در جامعه بر قرار کند. همه مسلمانان حق دارند تا در جامعه مسلمان از وقوع اعمال نادرست و زشت جلوگیری نمایند.

6- ابو حنیفه و ابو یوسف - فارابی - ماوردی - متفکرین (تشیع) خواجه نظام الملک طوسی - بعد از سقوط بغداد: ابن تیمیه - مولانا جلال الدین رومی - محمود شبستری - شیخ احمد سر هندی (امام ربانی) - جلال الدین نوانی - ابن خلدون - صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) ابن خلدون.

7- زبان و ادبیات: ادبیات عرب - ادبیات فارسی - (دستور زبان و فرهنگ نویسی) ادبیات ترکی -

8- هنر های زیبا: معماری - نقاشی - موسیقی - هنر های کوچک - ...

9- برسیهای اجتماعی: تاریخ نگاری - فقه - جغرافیا.

10 بخش علوم: جغرافیا - ریاضیات و نجوم - فزیک و کانشناسی-کیمیا- تاریخ طبیعی - طب.

اینها بخشی از تاریخ و سرگذشت مدنیت بیش از یک هزار ساله در اسلام است که مانند گنجینه ای در دل جامعه اسلام در بین ملل و نحل اسلامی جایگزین است. و این بخاطری تذکر شد که اکثر غیر مسلمانان و بعضی از مسلمانان فکر میکنند که جامعه مدنی صرف مدلی است که غرب آنرا ساخته است و اسلام در آن بافت و دخالتی ندارد؛ ولی اینطور نیست که فکر میکنند. زیرا زمانی که اروپای پیش از یک هزار سال پیش را در آن مقطع تاریخی ملاحظه و مطالعه کنیم به ملت های ژرمنی یا وایکنگ های نیمه وحشی ای بر میخوریم که از تمدن و مدنیت بهره نداشتند و حکومت های شان در میان انبوه گلائیاتور هایه کاروایی میپرداختند، این اسلام بود که برای اولین مرتبه مدنیت را از طریق جبل طارق به اروپا به ارمغان آورد. گرچه موضوع جامعه مدنی از موارد پژوهش ما دور است و خود باب مفصلی را ایجاب میکند صرف بخاطر روشن شدن گنجینه پر بهای دیانت اسلام و مدنیت آن که لازم و ملتزم هم اند نگاشته شد. حالا که ازین مسایل حرف در میان آمد بد بخواهد بود خط تمدنی اسلام را در اروپای قرون اوسطا مورد دقت قرار دهیم:

در غرب حکومت یا خلافت "مورها" یا (امویان اندلسی) در طول صدها سال حواشی غرب اروپا را تا قلب فرانسه تحت نفوذ و در قید قوس مدنیت اسلامی قرار دادند، زیبا ترین آثار و بناهای این دوره شکوهمند تاریخی هنوز هم در اسپانیا موجود است؛ در شرق اروپا سلطان سلیم پادشاه عثمانی دروازه های اطریش و ویانا را در نوردید. ولی با تأسف که سرزمین های اسلامی را در آن زمان و در طول تاریخ عوامل و اسبابی که تا هنوز در تار و پود جامعه اسلام تنیده شده بود باعث انقراض و ویرانی این تمدنهای مطرح گردید که عوامل آن عبارت انداز:

- ✦ حملات پی در پی صلیبیون به بیت المقدس و سایر سرزمینهای اسلامی.
- ✦ تبانی دشمنان پشت پرده اسلام (مناقضین) که هر گز قدرت رویارویی با اسلام نداشتند از طریق فرقه ساریها و نفاق افکنیها در میان جامعه مسلمان که بد بختانه به بدترین شکل هنوز هم وجود دارد. این گروه اشخاص که همواره از سوی ملل غیر اسلامی و زیر نظر آنها تقویه میشدند با ایجاد فرق گوناگون و نا همسان با جهان بینی اسلام (کتاب و سنت) پایه های مذاهب غالی را در جهان اسلام تقویت و پابرجا ساختند.
- ✦ حملات تاتار ها (مغولان یا منگولها) یکی از عوامل عمده و اساسی بود که مراکز دیانت، تمدن و فرهنگ اسلامی را در بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، تا بغداد را در سنه 656 هجری ویران و صدها هزار کتاب و هزاران کتابخانه و عبادتگاه و مدرسه را طعمه آتش ساختند و خلیفه مستعصم بالله را مقتول کردند.
- ✦ در اروپا از اثر خود خواهیها و خود کامگیها و عیاشیهای که حاکمان اندلس اسلامی در پیش گرفتند، که نتیجتاً از سوی اروپائیان (شارل مارتل) به سقوط مواجه شدند و برای همیشه مدنیتی را که توسط بانیان مسلمان قد بر افراشته بود با سازندگان آن از بین رفتند که نگهبانان این تمدن را اغلباً امواج دریا و در زورق های شکسته طعمه ماهی ها گردید و در این نبرد کار مسلمانان به آخر رسید و کمتر کسی موفق به این شد تا خود را به سواحل افریقه برسانند. اینها همه نشانه های انحراف از خط شاخصی بود که قرآن آنرا برای مسلمین تعیین کرده بود. خود کامگی و خود خواهی سران سپاه باعث و انگیزه این شکست ننگین در بزرگترین خط دفاعی اسلام باعث شد تا صحنه های تکان دهنده آن رویداد های مجعول جامعه اسلام را بصورت کل مجروح گرداند

که تذکر کل این صحنه های غم انگیز خود کتاب ضخیمی خواهد شد، که از آن میگذریم، و همین قدر متذکر می شویم که: علی دوانی در کتاب صحنه های تکانهنده در تاریخ اسلام می نویسد:

«بخوبی پیداست که پیشرفت اسلام با آن سرعت همه جانبه، همیشه با سیاست های حکومت های اسلامی همراه نبوده است، بلکه گاهی از راه مصالح مادی زیان دیده است. توجه به این مطلب، یک حقیقت تاریخی وحشت انگیز را باز گو میکند که بیشتر نویسندگان غربی شائبه های غرض آلودی را بنا بر خصیلتی که در مورد اسلام ستیزی دارند ساخته اند، ولی در مورد پیشرفت اسلام و امپراطوری بزرگی که در قرن دوم هجری، در مشرق از سند تا مغرب (مراکش) و در غرب از سواحل اوقیانوس اتلانتیک و در شمال از سلسله جبال پیرنه و اواسط آسیا تا صحرای بزرگ آفریقه و در پای عرب (بحر احمر) بیش از چهار قرن در این محوطه بزرگ از جغرافیای جهان حکومت کردند و دین و فرهنگ اسلامی را گسترش دادند؛ در هند متعاقب فتح سند مسلمین در قرن دوم هجری استیلا یافتند. جزایر سوماترا در قرن هشتم به اسلام پیوست و سپس شبه جزیره مالایو و جاوه اسلام را پذیرفتند و تا برنوبی و فلپپاین در شرق استقرار یافتند، آفریقا نیز سرزمین وسیع خویش را برای پذیرش تعالیم اسلام کشود در اسپانیا در ماه صفر سال 113 هجری عبدالرحمن ابن عبدالله الغافقی به فرمانروایی اسپانیا منسوب شد. او از جمله تابعین یعنی از جمله یاران و شاگردان صحابه پیغامبر است (ص) که وارد اسپانیا شدند. آنچه که مسلم است این است این افسر بزرگ و عالی اسلام که مرد دور اندیش و اصلاح طلب بود که تاریخ اسلام شایستگی و روشن نگری و بردباری و پرهیز گاری او را گواهی میدهد و در بین قبایل عرب مضریها و حمیریها که آنوقت در اسپانیه رسیده بودند از انتصاب وی بحیث قاعد اسلام خوشنود بودند. او در سال 114 هجری مرز های "آراگون" و "ناوار" را پیموده بخاک اصلی فرانسه قدم نهاد او پادشاه فرانسه دوک را تا "برلال" پایتختش دنبال کرد که نتیجتاً قلمرو "اوگوستین" بدست مسلمانان فتح شد و عبدالرحمن الغافقی بسوی پایتخت فرانسه در حال پیشروی بود، که اگر مسلمانان در اسپانیه تحت اوامر و خرداندیشی عبدالرحمن الغافقی عمل مینمودند از دستورات نبوی پیروی میکردند امروز احکام قرآن در دانشگاه اکسفورد تدریس میشد ولی قسمیکه در قبل تشریح شد این حالت زیاد دوام نیاورد زیرا مسلمانان در آن هنگام متوجه اوامر سردار خود نشده و یا نبودند و این موضوع را نیز نفهمیدند که پیکاری که در دشتهای فرانسه بوقوع می پیوست نه با نبرد اسلام و مسیحیت بود، زیرا اسلام نبرد هایش اراضی دولت روم را در شرق و غرب تصرف نموده بودند، و همچنان سرزمین فراهای که در آلمان و گایس می زیستند داشتند. مسلمانان با بزرگترین نیروی بسیجی خود پیرنه را عبور کردند، لشکر کشی های مسلمانان به فرانسه به فرماندهی الغافقی چنان اثر عمیقی در میان اروپائیان بر جای گذاشت که فکر شعرای عصر اخیر اروپا را مشوش ساخته است؛ مثلاً زوزی یکی از شاعران انگلیسی چنین سروده است:

سردار اسلام سربازان بی شماری گرد آورد.

از شام و بربر و عرب و روم و...

و از ایران و مصر و تاتار، نیروی واحد پدید آورد.

این نیرو را ایمانی و جوانمردی پی گیر

✦ و دفاعی آتشین شگفت آور بهم پیوسته بود .

✦ و سرداران

✦ تردیدی در پیروزی و یا بالا گرفتن فتوحات خود نداشتند.

✦ بآنان نیروی سهمگین بحرکت در آمدند.

✦ نیرویی که یقین داشتند همه چیز را در جلو خود از میان می برند

✦ و هر جا که باشند یکه تاز می رانند و پیروز ماندانه به پیش می روند

✦ تا اینکه غرب مغلوب هم مانند شرق

✦ به احترام نام محمد (ص) سر فرود آرند.

✦ و حاجیان از دور ترین مناطق قطبی در حرکت در آیند.

✦ و با قدمهای ایمان ، شن های سوزانی را .

✦ که در بستر صحرای عرب و اراضی پر صلابت مکه ،

گسترده است در نوردند!

ولی افسوس که سرنوشت را اراده خداوند چیزی نیکی رقم زده بود.

در حالیکه دستان سپاهیان اسلام از غنائیم پر بها پر بود و در قلب های

مسلمانان مخصوصاً سپاهیان بربر ها آتش اختلاف شعله ور شده بود ، و هر سپاهی آرزوی

این را داشت که با غنائیم دست آورده واپس مراجعت کند ؛ زیرا مسلمانان در گردش فاتحانه

شان تمام ثروت فرانسه را به غنیمت گرفته بودند ، که کاروان سربازان اسلام با غنائیم سنگین

و اسیرانیکه با خود داشتند صفوف آنان را متزلزل نمود . عبدالرحمن الغافقی که متوجه این

خطر بزرگ شده بود نهایت بیمناک گردیده بود ، ولی از ترس اینکه مبادا سپاهیان از فرمانش

سر پیچی کنند سخت گیری نمی کرد . خلاصه این عامل با سایر عوامل دیگر که جنگهای

فرسایشی چندین ماهه و پراکنده شدن سپاهیان در سرزمینهای فتح شده عواملی بودند که

سپاهیان اسلام دگر آن سبک روحی و بی باکی یک سپاهی مسلح با ایمان را نداشتند، هر

کسی به ثروتی که فرا جنگ خود آورده بود می اندیشید نه به فتح و ظفر ؛ جنگ سختی در

دشت "تور" واقع شد . باوجود آن این مرد جنگی و غیور شکست را در نیروی قوای فرانسه

نمودار ساخته و طلیمه پیروزی را آشکار ساخت ، ولی در همین هنگام قسمتی از سربازان

فرانسه راه شان را بطرف غنائیم فراوان مسلمین کشودند . و فریادی بلند شد که: مسلمانان

چیزی نمائند است که غنائیم شما بدست دشمن بیفتند! متعاقب این آهنگ شماری از نیروی

بزرگ مسلمین میدان جنگ را رها ساخته و بمنظور حفظ غنائیم بآن سوی روی آوردند که

در نتیجه صفوف سربازان مسلمین دچار بی نظمی شد .

در این بی نظمی ها که عبدالرحمن میخواست سربازانش را از نو آماده میدان

نبرد سازد تیری از طرف دشمن بسوی او رها شد و باو اصابت کردو بحیات او خاتمه داد .

این واقعه در اوایل رمضان سال 114 هجری/ 11 اکتوبر 732 میلادی اتفاق افتاد .

چون پژوهش پیرامون عروج و شکست مسلمین در اروپا مطمح نظر ما نیست ، صرف

بخاطر روشن شدن کارنامه های اسلام در چوکات هویت تاریخی اسلام و سابقه مدنیت و

اندیشه به زیستی اسلام این مختصر بعرض رسیدو در ذیل نقاط عطف کارنامه های

اسلام با تاریخ وقوع آن تقدیم میگردد:

1- فتح سیسیل و ساردنی ، کریت و جنوب ایتالیا سال 212 هجری

2- پیکار مسلمانان در روک 462/ 1071 م. و شکست شان بدست آلپ ارسلان سلجوقی و

تأسیس امپراطوری اسلام در اسپای صغیر.

3- سقوط طلیطله در 1085/478 م.

4- ظهور صلاح الدین ایوبی 1187/583 م.

5- نبرد منصوره 1250/648 م توسط مصریها و شکست صلیبیون.¹

اینها عناوین شهادت و ایمان مردمانیست که در سال 32 ه (محاصره قسطنطنیه) با نبرد منصوره در 648 ه را نشان میدهد و تاریخنامه شجاعانیست که شجاعت را بعشق و عشق را به عبادت تبدیل ساخته اند ، که خوشبختانه این موجها ی متصل تا هنوز در جامعه اسلام مطرح است.

ایجاد فرقه های که اکثر آن از دستورات قرآن و سنت نبوی (ص) دور و بی بهره بودند در میان جوامع مسلمانان همآمد تا عنکبوت شبکه های گسترده و قدرتمندی را ایجاد کردند که از رهگذر عقیدتی مشکلات زیادی در جامعه اسلام مطرح کردند.

مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی کابلی در چنین حالات و اوضاعی پا بجهان گذاشتند که جهان اسلام سخت انتظار ابر مردی را می کشید تا تاریکی های بدعت های تاریک کننده را از فراز آسمان دیانت اسلام پاک گرداند.

ابوالحسن ندوی میگوید: «واقعتهای تاریخی در هر عصر و جامعه ای مانند یک دریای روان میباشند که هر موج آن با موج دیگر مرتبط و متصل است، بنا بر این هیچ کشوری در جهان هر چند منزوی و جدا باشد ، نمیتواند از تأثیر انقلابها حرکت های موجود ، در جهان هر چند منزوی و جدا باشد.» او به بررسی کشور هندوستان که حضرت مجدد (رح) در آن بسر میبرد اکتفا نکرده ، بلکه نگاهی به اوضاع جهان اسلام در قرن (دهم) مخصوصاً کشور های همسایه و همجوار می افکند.

اوضاع مذهبی

در آنزمان مذهبی بر افکار و اذهان مردم حکومت داشت ، توده مردم با وصف ، ضعف عملی و اخلاقی ، راسخ الاعتقاد و دوستدار دین و دارای احساسات دینی بودند (خلفای ترک عثمانی) «در سلطنت شیعه ایران گرایش به دین و مذهب بر افکار و اذهان توده مردم حاکم بود و شاهان صفوی برای ایجاد امنیت در کشور ایجادکرد بند امنیتی مطمئنی را نموده بودند، این شاهان از خوش اعتقادی مردم و اظهار محبت و ارادت به مذهب و اهل بیت استفاده میکردند. بزرگترین شاه ایران شاه عباس اول صرفاً برای زیارت از اصفهان تا مشهد 800میل فاصله دارد ، را پیاده سفر کرد که نتیجتاً اعتقاد ایرانیها نسبت به شاه عباس بحد غلو و توهم پرستی رسیده بود.»²

مردم ترکستان و افغانستان در اعتقاد راسخ و صلابت دینی و تقید به تسنن و مذهب حنفی ضربالمثل بودند ، فرمانروایان حکام ، اعضای حکومت آندیار ، خواص و امراء هر کس بر حسب مقام خود تا حدی هم رنگ و هم فکر مردم بودند.

115- تاریخ طبری ، ج دوم ، صص 1305-1315

116- تاریخ دعوت و ارشاد ، سید ابولحسن ندوی ، جلد چهارم ، (چاپ ایران زاهدان) ، ص 26.

در هندوستان بنیان گذاران حکومت های اسلامی ترکها و افغانهای اصیل بودند .
بهین دلیل رنگ مذهبی بر این حکومتها غالب بود که اکثر آنها (هندوستانیها) پیرو اهل سنت و
مذهب حنفی بودند . تا قانون اساسی هندوستان نیز بر طبق مذهب اهل سنت بود .
در دوره سلطان سلیم شاه سوری که از سلاطین افغان در هند است ، تصوف و عرفان و طرق
صوفیه باوج خود رسیده بود . در هیچ نقطه از جهان اسلام منطقه نبود که نوعی از سلسله های
تصوف در آن یافت نشود .

«سمرقند» و «بخارا» از شهر های معروف و از مراکز علمی و روحانی
ترکستان ، بلخ ، هرات و بدخشان در افغانستان ، اسکندریه و طنطاو در مصر ، تعز و صنعا در
یمن مراکز علما و اهل عرفان بشمار می آمدند .

دو شاخه نظامیه و صابریه از سلسله قادریه و چشتیه گرچه در قرن دهم در
هندوستان پخش شده بودند و مردان با کمال در آنها یافت میشدند ، اما در واقع فقط سلسله عشقیه
شطاریه که توسط عاشق شتار تاسیس شده بود بر تمام هندوستان تسخیر داشت .

مؤسس طریقه شطاریه شیخ عبدالله شطارخراسانی است که در اوایل قرن نهم
بهندوستان آمد ، و در «ماندو» سکنی گزید در سال 832 هجری وفات یافت .

از جونپور شیخ قطب الدین «بینادل» 925/776م در طریقه قلندریه در
«اکتیل» (از توابع انباله) شیخ کمال الدین در سلسله قادریه ، از مشایخ معروف بشمار می آمدند
و باعث رشد طریقه قلندریه و قادریه گردیدند .

حضرت مجدد (رح) از پدر شان شیخ عبدالاحد در باره کمال کیتھلی نقل کرده
است که فرمود: هرگاه بنظر کشفی نگاه کرده شود ، در سلسله علیه (قادریه) به از شیخ عبدالقادر ،
هیچ فردی مانند شیخ کمال کیتھلی بلند پایه و با کمال بنظر نمیرسد .

آنچه گذشت سیمایی از وضعیت دینی و روحانی جهان اسلام در قرن دهم هجری بود و اینها
مشایخ سلسله های مختلف بودند که در نقاط مختلف هند مراکز روحانی و تربیتی اقامه کرده بودند .
اوضاع علمی مقارن زندگی امام مجدد (رح):

در قرن دهم کدام ابتکار تازه ای در موارد خصوصیات علمی صورت نگرفته
بود . در حالیکه جهان اسلام در قرن هشتم هجری شاهد علمای مظیر حافظ ابن تیمیه (727ه) هقی
الدین ابن دقیق العبد (702ه) ، علامه علاءالدین تاباجی (714ه) ، علامه جلال الدین ابوالحجاج
المزی (742ه) علامه شمس الدین الذهبی (748ه) علامه ابوحنیفان نحوی ظهور نموده بودند که در
فن حدیث ، اصول ، علم کلام ، فن رجال ، ادبیان عرب و... تألیفات ارزنده بیادگار گذاشتند . گرچه
در اوایل قرن دهم ه (902) علامه جلال الدین سیوطی (911ه) حیات داشتند که بعد از این
شخصیتهای فن حدیث رو به تنزل نهاد .

علامه سیوطی نیز نیاز به صوفی ندارد زیرا او از نویسندگان بزرگ و بنام
اسلام است و کتابهای او بمنزله دایرةالمعارف اسلامی تلقی میگردد ، که جزء برنامه های درسی
در مدارس میباشد . در قرن دهم در مصر و شام و عراق فن حدیث و علم رجال و در ایران علوم
حکمت (منطق و فلسفه) و در ترکستان و هندوستان علم فقه حنفی خیلی رواج داشتند که معیار
کمال بر اساس همین علوم بود ؛ علامه احمد بن محمد قسطلانی صاحب شرح بخاری (921ه) و
شیخ الاسلام زکریای انصاری (925ه) در مصر علامه ابو سعود (952ه) در ترکیه ، علامه ابن
حجر هیشمی (974ه) نویسنده «الصواعق المحرقة» و کتب دیگر از علمای بزرگ و با کمال آن
روزگار بودند .

محقق و نویسنده بزرگ «ملا علی قاری» گرچه در هرات افغانستان بدنیا آمده
بود اما با سکونت در مکه جهانی را از علم و معارف مستفید گردانید وفات او در سال (1014ه)

اتفاق افتاد. در سرزمین ایران شخصیت بزرگ دیگر علامه جلال الدین دوانی (918ه) و ملا عماد بن منصور کاری (914) و علامه غیاث الدین منصور کسائی بودند که علم و حکمت را تا هند رسانیدند.

اضطرابات فکری و عقیدتی مقارن با زندگی امام مجدد:

هندوستان به دلیل دور بودن از مراکز دینی و فرهنگی اسلامی (حجاز، مصر و شام و عراق) و عدم رواج زبان عربی و عدم اشاعه علم حدیث و مشکلات رفتن به حج و طلب علم در کشور های دیگر و محصور شدن مسلمانان در میان غیر مسلمانان دچار اضطرابات فکری و عقیدتی شده و مرکز فرقه های گمراه و قرارگاه دعوت های آشوبگر گشته بود (چنانکه در قرن چهاردهم هنوز همین جریانه های گمراه کننده از نام اسلام در پاکستان که یک شاخه از هند محسوب است، رواج دارد).

یکی از مظاهر این آشوبگریها در قرن دهم ظهور یک گروه افراطی تشیع بود که در نتیجه تأثیر ایرانیها در قسمت های جنوب هند و کشمیر قد علم کرد. در نیمه قرن دهم (احمد نگر) که برهان نظام نام داشت به اثر تبلیغ شیخ طاهر بن رضی اسماعیلی قزوینی (که از ترس) شاه اسماعیل صفوی از ایران به احمد نگر گریخته بود) به آئین تشیع گرائید و به قدری افراط و غلو نشان داد که به دستور او علناً در بازار ها و خیابانها، از خلفای ثلاثه مراسم تبراً اجراء میگردد³ میر شمس الدین عراقی مذهب تشیع را در در کشمیر انتشار داد و او یک هدف جدیدی را بنام نور بخشی ایجاد کرد که کتاب فقی شان نه با کتاب اهل تسنن و نه با فرقه امامیه موافقت داشت.

همایون پسر بابر شاه از طرف شاه صفوی مورد استقبال گرم قرار گرفته بود که در باز گشت از ایران به هندوستان نسبت به مذهب اثنا عشری دچار انعطاف گردید. در حالیکه اسلاف تیموری وی دارای عقاید راسخ در تسنن و پیرو طریقت نقشبندیه بودند این در حالیست که همایون پادشاه با دیانت و طهارت بوده که تاریخ اسلام آنرا ثبت کرده است. (در هندوستان دو حرکت بسیار تفرقه برانگیر وجود داشت که خطر بزرگی علیه اسلام محسوب میشد).

یکی حرکت ذکری بود که اساس آن بر پایان یافتن نبوت محمدی، در پایان هزاره اول و آغاز یک نبوت جدید به آغاز هزاره دوم بود. این حرکت در بلوچستان نشنت یافت، آنها اعتقاد داشتند که در سال 977 (از هجرت) در منطقه «اتک» پیغمبری از آنها ظهور میکند بنام (ملا محمد). او، ملا محمد مسلمانان را در حین نماز مورد تکفیر و استهزا قرار داد. روزه و نماز و نکات را قبول نداشت و بجای بیت الله «کوه مراد» را لازم قرار میداد.

نظریات و آرای حامیان و مخالفان این فرقه بقدری متضاد است که عده مؤسس این فرقه را بنام «پیر روشن» و برخی دیگر او را بنام «پیر تاریک» نام گذاری کرده اند. مؤسس فرقه بایزید انصاری بود که به پیر روشن یا روشن معروف بود، پدرش عبدالله نام

داشت ، در « جالندهر » در سال 931 یعنی یکسال قبل از سلطنت بابر بنده آمد . او با سلیمان اسماعیلی و با یوگیهای هندی نیز مجالست داشت. او «پیر روشن» ، به ادعای مهدویت و الهام ربانی متهم شده است.⁴

مهدویت:

مهدویت بزرگترین و تکانه‌دهنده ترین حرکت در قرن دهم هجری حرکت مهدویت بود . مؤسس این حرکت سید محمد (ابویوسف) جونپوری بود که در سال 847ه توالد و در سال 910 وفات یافت ؛ اما اثرات این حرکت تا اخیر قرن دهم باقی ماند . تحقیقات بی طرفانه تاریخ نشان میدهد که در ظرف دو سه قرن هیچ حرکت و دعوتی در شبه قاره هند و افغانستان مانند این حرکت و دعوت جامعه در جامعه آنروزگار تأثیر عمیق و گسترده نگذاشته بود، اینک در پرتو نوشته های مورخین مخالف و موافق نتایج ذیل را که بیشک صفحه از تصویر عقیدتی عصری را که مجدد (رح) در آن به دعوت و ارشاد پرداخت و نشان داد تقدیم میگردد:

1- سید محمد جونپوری از نظر باطنی از انسانهای با استعداد و قوی الباطن بود که مانند او ندرتاً پیدا میشود . او شخصیت شجاعی بود که از اوضاع و محیط خود نا مطمئن بود در امر به معروف و نهی از پلیدیها شدت بخرج میداد که مردم وی را به نام (اسدالعلماء) ملقب نمودند.

2- شیخ محمد جونپوری علم سلوک را از شیخ دانیال فرا گرفت و بعداً به ریاضتها و گوشه نشینیها پرداخت که متحمل سختیها شد ، چون پیر کامل نداشت وارداتی که به او پیش آمد او را دچار لغزش کرد ازین سبب بود که او ادعای مهدویت کرد و در نقاط مختلف مهدی موعود بودن خود را اعلام داشته مردم را به ایمان آوردن بخود دعوت نمود . بسیاری از مردم به او بیعت نمودند مانند غیاث الدین شاه غلجی و محمود شاه گجراتی بیعت کردند . در سند و کندهار جمعیت انبوهی از مردم را متزلزل ساخت ؛ میرزا شاه بیک حاکم کندهار نیز باو گرایش پیدا کرد.

3- زندگانی وی عبارت از ترک ، تجرید، زهد ، استغنا و قطع ماسوی الله بود و در سفر و اقامت فضای زهد و ایثار ذکر و عبادت بر محافل وی حاکم بود.

4- در اثر دعوت داعیان بی غرض و جانباز و خود فراموش بوجود آمدند . و در راه امر به معروف و نهی از پلیدیها متحمل رنجها و مصائب شدند . و با گشاده رویی درین راه جان را فدا نمودند(و اینکار نظیر فداییان الموت به پیروی حسن صباح که در تاریخ بنام حشیشیون مشهور است و پیش مرگ های فلسطینی ، عراقی ، نظیر (طالبان و القاعده میباشد که باز بین بردن نفس خودش جان صد های دیگر را که در هیچنوع از این دسایس و مسایل ارتباط ندارند میگیرند.)

5- دعوت وی مشتمل بر پنج رکن است:

مرگ دنیا- عزلت از خلق- هجرت از وطن- مجالست با صالحین- ادامه ذکر (به طریقه حفظ انفاس) او مشاهده الهی را (خواه بچشم سر باشد یا بطریق قلب ، در بیداری باشد یا خواب) خیلی ضروری و شرط ایمان قرار میداد.

6- در حالت سکر یا بدلیل عدم فهم بعضی از مطالب و گفتار هایی از وی صادر شد که تاویل و توجیه آن مشکل است ، این گفتار ها سبب شد که پیروان او به عنوان مخالف جمهور و مخالف اهل سنت شکل گرفتند و معتقدان غالی او (که اهداف علحیده و غیر از این داشتند) از طرف خود در آراء و افکار او اضافات وارد نموده در تقدیر و تعظیم محمد جونپوری چنان راه غلو را پیمودند که او را بمقام انبیا علیهم السلام قرار دادند، بلکه او را از برخی انبیا برتر شمرده اند.⁵

118- تاریخ دعوت و ارشاد رکن: مقاله مرحوم ، پروفیسور مولوی محمد شفیع «دایرةالمعارف اسلامیة» اردو جلد چهارم .

تا اینکه بالاخره مهدویها به عنوان یک فرقه جدا گانه، از اهل سنت و جماعت کاملاً منقطع شدند و نتیجتاً اهدافی را که غالباً در آغاز کار مورد نظر مؤسس این فرقه نبود فوت گردید. اثرات فرقه مزبور تا نیمه قرن دهم در هندوستان و افغانستان باقی بود، پیروان این فرقه در دکن حکومت‌های مقتدری را تشکیل دادند.

این حرکت باعث شد که از اثر خشونت و تندرویهای پیروانش، دچار اضطراب و تزلزل شود. علمای راسخ و دانشمندان محقق چون طاهر پنتی (913-976) مصنف (مجمع بهار الانوار) برای رد و جلوگیری این فتنه قیام نمود، تا اینکه در سال 980 هـ گجرات فتح و این فتنه خاموش شد. که علامه مذکور در نزدیکیهای «اچین» از طرف مهدویها به شهادت رسید.

عوامل و نگرانیها و اضطرابهای فکری را که محققین و علمای اسلام و عرفا بر شمرده اند بدین قرار است:

حرکت های خشونت گر که ناشی از عدم رسایی و انگیزه های فکری و روانی میباشد و اغلباً در جامعه باعث از هم پاشی نظامهای فکری و عقیدتی و ساختار کلی نوامیس قبول شده طبیعی میگردد، که عوامل اساسی آن چنین بر شمرده میشود (حرکت طالبانی هم از جمله صد ها حرکت فتنه بر انگیزانه است که باعث بر انداختن نظامهای فکری و بی اعتبار سازی دیانت اسلام میگردد. که ما شاهد اینگونه حرکت های آشوبگرانه در تاریخ اسلام میباشیم)

1- تناقض و عدم مطابقت در قول و عمل، عقیده و زندگی، در طبایع حساس جامعه، اکثراً عواملی اند که در جامعه اضطراب و ناآرامی بوجود می آورند، که صاحبان اینگونه طبایع زمانیکه قدرت و یا قسمتی از قدرت جامعه را بخود محصور میکنند بحرکتهای اغتشاشگر و دعوت های منفی متوصل میشوند (که ما نتیجه این نوع اضطراب را در جامعه افغانستان از زمان تجاوز شوروی ها تا همایش عساکر خارجی صدها کشور در تمام نقاط کشور شاهد و ناظر هستیم) اینگونه حرکت های افراطگرایانه چه مذهبی باشد چه نا مذهبی جامعه را کلاً بجانب بی باوری، فساد ضعف و آشوب، فتنه، تفرقه و از نظر دینی گمراه تر و از نظر سیاسی خطرناکتر ساخته و نتیجتاً تفرقه و آشوب را در جامعه مستولی میسازد که باعث از میان رفتن کلیه معیار ها و ارزشهای زمان صلح که در جامعه مستولی میباشد به شمول کلیه ارزشهای دینی و اجتماعی میگردد. چنانچه در قرن دهم هجری مقارن به زندگی امام مجتهد (رح)، کثرت مالی، ثروت و رقابت در حب جاه و مقام، در جامعه آن روز (نظیر جامعه امروز) تضاد و تناقض بوجود آورده بود.⁶

2- گروه بزرگی از مردم (اهم از نیندار و لالین) چنان دنیا پرست شده بودند که تعالیم دینی و اخلاقی را به پشت سر انداخته و برای حصول مقام و لذت بهر حیل و ترفندی دست می یازیدند و ارتکاب هیچگونه جرمی دریغ نمیکنند. چنانچه در زمان حکومت سلطان سلیم از خاندان سوری، مسئولین هر ولایت روز جمعه گرد می آمدند، آنگاه کفش های سلطان سلیم را بر روی کرسی می نهادند و همگی سر تسلیم خم می کردند. در سلطنت اموی و عباسی همین طبقه دنیا پرست ظهور نموده بودند که مصلح و داعی اواخر قرن اول شیخ حسن بصری (وفات 110 هـ) از آنها بعنوان «منافقین» یاد کرده است. (اگرچه که بحث ما در دایره عرفان مخصوصاً امام ربانی بود، اما یک کمی سیاسی شده است و از اینکه دیانت اسلام در جهان بینیهای خود بخاطر بهبود وضع اجتماعی مردم یک دین سیاسی است؛ بد نخواهد بود تا خواننده عزیز در دایره حرکت. مسیر زمان همه چیز را لمس کند و این ضرورت است زیرا در عصری که ما زندگی میکنیم اشخاص بنام

داعیان اسلام سر از کجا ها بر آوردند و دیدیم که این کشور را در چندین جای در میدانهای بن و جاپان ولندن و واشنگتن بحراج گذاشتند، چنانچه ما همین اکنون در جامعه سرتاسر دینی وطن مان می بینیم چه عناصری بنام دفاع از اسلام مخوف ترین جنایات را بر ما تحمیل میکنند می بینیم در جبهه موافق چطور مردمانی بنام کمک به باز سازی و آبادی چه پشتاره های از زر را با خود به بیرون از کشور برده اند و در داخل کشور ضیاع و عقار شان تا کدام سرحد اضافه گردیده است و ملت تا کدام سرحد به حسیض فقر و انزوا و تنگدستی گرفتار آمده که نظیر آنرا میشود در قرن دهم هجری یافت ، به این تفاوت که اینبار با قدرت آتش و کشتندگی ویرانگر و قوی.)

3- رسم پرستی و ظاهر بینی که به اوج خود برسد، جامعه را دچار انحطاط اخلاقی و بحران فکری میسازد. محافل علمی جمود و رکود میگردند و نظام تعلیم و تربیه بی روح شده از واقعیت فاصله میگیرد و صلاحیت تسکین بخشیدن مغز های زهین را از دست میدهد. در نتیجه بعضی از افراد بخاطر تسکین مغز های مضطرب خود از دایره تنگ و محدود (بطور صحیح یا غلط) قدم بخارج نهاده بحرکتهای شکمندانه و...چنگ می زنند که عدم آگاهی به کتاب و سنت و غفلت از آن نیز عاملی برای رشد اینگونه تفکر های نادرست است.⁷

4- فقدان یک شخصیت برجسته دینی و (سیاسی) که سطح دانش فکری و باطنی بسیار بلند داشته و دارای نیرو مندی محبوبیت و تأثیر گذار روحی فوق العاده ای باشد تا بتواند نارامی های فکری ، اضطرابات و قلق روحی را بر طرف نموده و در پیکر مرده اجتماع ، روح تازه بدمد و نسبت به ابدیت اسلام و صداقت شریعت محمدی (ص) و کمال و شگوفایی آن ، یقین و اعتماد تازه ای در دلها ایجاد نماید.

زندگی نامه حضرت مجددالف ثانی:

در قرن دهم هجری آنزمانکه سرزمین هندوستان که در صفحات قبل به تفصیل از آن بحث شد مردی پا بعرضه وجود گذاشت که روزی جهانی را با علم و معارف خویش منور و مزین گردانید او احمد فاروقی سر هندی ملقب به «مجددالف ثانی» و از بزرگترین اقطاب زمان خویش محسوب بود، او که در سال 971ه در سر هند تولد شده بود بسال 1034ه جهان را پدرود گفت:

مردان وی همه موافق به دستورات شریعت بوده و طرف حقیقت را تحت پیروی این مرد کامل می پیمود و او در میدان جهاد که قبلاً نیز بان در صفحات قبل از از نظامهای فکری و عقیدتی سرزمینیکه حضرت مجدد در آن زندگی میکرد (هندوستان) با طول و تفصیل بیان داشتیم ؛ در مبارزه با کفر گرایی و شرک و بدعیات نیز پیشتاز بود و در مقابل پادشاهان ملحد و حکومتهای

فاسد به مبارزه بر میخاست تا به جائیکه بسیاری از درباریان دولت وقت (اورنگزیب جهان گیر) را در سلک مریدانش در آورده و حکومت زمان خویش را به سوی اسلام برگردانید.
کارنامه های حیات حضرت مجدد الف ثانی :

1. دمیدن روح تازه ای در اسلام و دور کردن خرافات و بدعاتی که به اسلام ملحق کرده بودند

2. تغییر حکومت حاکم بر هندوستان از بد دینی به اسلام واقعی.

3. حاکم کردن شریعت اسلامی در سرزمین هند و افغانستان و ماورای آن (سایر کشور های اسلامی پیرو تسنن).

4. اعلاء احکام الهی و احیاء سنت های نبوی در سرزمینهای هندو افغانستان و آسیای میانه و خراسان.

5. ترویج طریقه نقشبندیه، مجددیه در سرزمین های هندو افغانستان و بخارا و محل جغرافیایی خراسان بزرگ.

6. پاسداری و دفاع از عقاید اسلامی .

7. دفاع از حقوق ضعفا و یاری رساندن به مستمندان.

نگاشتن مقالات رسایل و کتابهای مناسب با نیاز مسلمانان.

تصنیفات امام مجدد:

ایشان در میدان شریعت و طریقت (عرفان و کلام) نظریاتی را مطرح کردند که سابقه نداشت . نظریات جدید شان بیشتر در رابطه با کائنات ، ذات ، صفات و اسماء الهی میباشد که نمونه آن رسایل «التهلیلة» و «اثبات الواجب»، «اثبات النبوة»، «المبدء والمعاد»، «المکاشفات الغیبیه»، «آداب المریدین» و نیز تعلیقاتی بر عوارف المعارف شیخ سهروردی و شرحی بر رباعیات حضرت باقی بالله (رح) از جمله آنها میباشد که مشهور ترین اثر شان مکتوبات امام ربانی است که بعنوان ماده درسی بسیاری از مدارس دینی در هندوستان و افغانستان قرار گرفت . و بر علاوه خانقاههی نیست که این مجموعه نفیس و آموزنده در آن مورد قرائت و دقت سامعین قرار نگرفته باشد. زیرا این اثر ارزشمند بر علاوه اینکه در دانشگاههای اسلامی تدریس میگردد در محافل عرفانی به ویژه در حلقه های نقشبندیان بسیار مورد توجه و اعتماد شایان بوده و هست. که این کتاب ارزشمند که حیثیت یک دایرة المعارف اسلامی را نیز دارد به اکثر زبانهای زنده از جمله عربی ، فارسی ترکی ، کردی و زبانهای اروپایی ترجمه شده است . یعنی که این کتاب در کنار صحیح بخاری و مثنوی مولانای بزرگ روزانه تدریس شده و بحث های در مورد آن انشاء گردیده است.

1. حضرت مجدد به این موضوعات که هر کدام آن به بحث و فحث علانیده ای نیاز دارد

که گنجایش آن درین پژوهش خالی از اشکال نخواهد بود پرداخته اند که ما سر خط آنرا در اینجا تذکر میدهیم تا اگر خوانندگان ارجمند علاقه مندی وافر درین زمینه داشته باشند میتوانند به کتاب مکتوبات حضرت امام ربانی مراجعه نمایند.

2. حضرت مجدد این نکته را واضح فرموده اند که عرفا و صوفیان حقیقی در مسایل اجتماعی و سیاسی نقش دارند.

3. سطح علمی و میزان آشنایی عرفا به علوم عقلی و نقلی.

4. توجه کامل به شریعت و عشق به عمل کردن سنت نبوی (ص) و احیاء آن.

5. رسول الله مرکز پرکار دایره عقل و اعتقاد و عشق در قلوب بزرگان صوفیه مییابد.

6. مبارزه با بدعات ، خرافات ، بددینی ، تغل ، و تناقضات.

7. پاسداری از قرآن و سنت نبوی منحیث مرکز دایره پرکار شریعت اسلامی در پرتوی عرفان و شناخت.

8. شناخت و تمایز عرفان حقیقی و طریقت نبوی و اهل تصوف واقعی در پرتو ارشادات مسترشدین کامل.

9. شناخت در مورد ذات و صفات الهی در پرتو تفیضات خداوندی و رشادتهای معنوی در جامعه اسلام.

10. شفقت و نلسوزی حضرت مجدد در میدانهای انسان دوستی و شفقت با مستمندان این طریق و دعوت اغنیا و توانگران در کمک و یاری رساندن به فقرا و درویشان و متوجه ساختن اولیا الله که بحضرت پروردگار نزدیک هستند و اخلاص و الهیت درکار عرفا.

11. متوجه ساختن اولیا الله که بحضرت پروردگار نزدیک هستند و اخلاص

و الهیت درکار
عرفا.

12. شناختن و تفکیک علمای واقعی از علمای غیر واقعی.

13. اخلاص و تقوی اولین قدمهای مؤثر در راه تحقق بخشیدن به شخصیت یک عالم حقیقی دین محسوب میشود.

شجره نامه حضرت مجدد در طریقه نقشبندیه و ادامه آن تا امروز :

سلسله مبارکه قشبندیه که بحضرت خواجه مجدد رسیده است با چند واسطه به حضرت ابوبکر صدیق (رض) و از ایشان به رسول الله (ص) متصل می شود:

- 1- حضرت نبی کریم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم.
- 2- حضرت ابوبکر «صدیق» رضی الله عنه .
- 3- حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه.
- 4- حضرت قاسم بن محمد بن ابوبکر (رض).
- 5- حضرت امام جعفر بن محمد صادق (رض).
- 6- حضرت بایزید بسطامی (رض) : ابویزید طیفور بن آدم بن سروشان (ملقب به سلطان العارفین) قرن دوم هجری.
- 7- حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی : علی بن جعفر الخرقانی (سلطان المشایخ) تربیت ظاهر از شیخ ابوالعباس قصاب آملی و به طریق اوبسب از روحانیت بایزید بسطامی بهره مند بوده اند.
- 8- ابو علی فارمدی (رح) فضل یا فضیل بن محمد؛ شیخ الشیوخ خراسان او در طریقت انتساب دو سوی دارد ، یکی ابوالقاسم گرگانی (متوفی 450ه) و دیگری شیخ ابوالحسن خرقانی و از شاگردان ابوالقاسم قشیری بوده است، و ایشان شیخ طریقت امام محمد غزالی می باشند ، وفات شان در (457ه) بوده است.
- 9- حضرت خواجه یوسف همدانی: (رح) امام ابو یعقوب یوسف بن حسین همدانی ، از پیران و بنیان گذاران طریقه نقشبندیه است که بسال 445ه و یا 441ه در «بوزنجر همدان» تولد شد و فقه شافعی را نزد ابراهیم بی علی بن یوسف فیروز

آبادی فرا گرفت و از محضر شیخ ابواسحاق شیرازی (متوفی 476ه) کسب فیض کرد که از اساتید نظامیه بغداد بود و او در سفر هایش به اصفهان، بخارا سمرقند و خراسان و خوارزم به سال 506 هجری به بغداد باز گشت، او در مرو خانقاهیهی ایجاد کرد و در باز گشت سفرش به هرات در شهر «بایین» بامیان در 535 هجری وفات یافت «رتبه الحیات» از آثار جاویدان اوست.

10- خواجه عبدالخالق غجدوانی (تولد 493ه وفات 649ه): در قریه غجدوان بخارا چشم بجهان کشود، و از خلفای خواجه یوسف همدانی بود و سر سلسله طریقت خواجهگان میباشد که نزد شیخ عبدالجمیل که نسبش به امام آتا می رسد او در همان زادگاهش وفات کرد.

11- خواجه محمود انجیری فغنوی: (685ه-717ه) وی از خلفا و جانشینان خواجه عارف ریوگری میباشد که در ده اصول طریقت خویش، به ذکر جهر تمایل داشت؛ وی میگفت: اینکار بدان سبب کند تا خفتگان بیدار و غافلان هوشیار شوند در مورد سال وفاتش اختلاف وجود دارد.

12- خواجه علی رامتنی: وفات (720ه) وی از مشایخ بزرگ نقشبندی و ملقب به (حضرت عزیزان) و از خلفای خواجه محمود انجیری فغنوی میباشد، که پیشه بافندگی داشت. وی در قریه (رامتن) چشم بجهان کشود و در محضر خواجه محمود (زانوی) تلمذ زد و بمقام ارشاد رسید، او سالهای اخیر زندگی خود را در خوارزم سپری کرد و در همانجا در سال 720 هجری در گذشت. وی در مورد ایمان چنین پاسخ میدهد: بگستن و پیوستن، یعنی گستن از جهان و پیوستن بحق تعالی (ج).

13- خواجه محمد بابای سماسی: در قریه سماس در نزدیکی "رامتن" از توابع بخارا دیده بجهان کشود. و از خلفای حضرت عزیزان (علی رامتنی) میباشد و آداب طریقت را از وی آموخت و پس از وی بمقام ارشاد رسید. خواجه محمد پیش از تولد شیخ بهاءالدین محمد نقشبند از ولادت او یاران را بشارت داده بود. ایشان در سال (755ه) در زادگاهش چشم از جهان فرو بست. در همانجا بخاک سپاریده شد.

14- سید امیر کلال (رح): سید امیر کلال بن حمزه از بزرگترین خلفای خواجه بابای سماسی است، که در قریه (سوخار) در نزدیکی بخارا پا بعرصه وجود نهاد. عارف بزرگ نامی، شیخ بهاءالدین نقشبند (قدس الله سره العزیز) و مولانا شیخ عارف «ریوگری» از شاگردان و خلفای وی هستند. سید امیر کلال در سال (772ه) در سوخار دیده از جهان فرو بست.

15- خواجه بهاءالدین محمد اویسی نقشبند بخارایی (شاه نقشبند): (تولد 717ه وصال 791ه) خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بن محمد، شاه نقشبند اویسی بخارایی از اولیای طراز اول و از خلفای ارشد سید امیر کلال می باشند که در سال 717 هجری در قصر عارفان دیده بجهان کشود. جد بزرگوار شان به چند نسب به امام جعفر صادق میرسد؛ در حالیکه سه روز از تولد بهاءالدین میگذشت او را به محضر حضرت خواجه محمد بابای سماسی بردند و او بهاءالدین را به فرزندی قبول کرد و سید امیر کلال را مسئول تربیت وی گردانید. او به زودی راه تعالی را طی کرد. به یکی از بزرگان اهل سنت و جماعت بدل گشت، او به سلسله خواجهگان که منبعت بنام خود وی طریقه نقشبندیه یاد میشود جان تازه دمید، او که

ظاهراً دست پرورده سید امیر کلال بود اما در حقیقت او یسی است و از عالم ربانی شیخ عبدالخالق غجدوانی استفاده مینمود، و چون از سوی این عارف بزرگ سیر و سلوک را طی میکرد، ذکر خفیه و قلبی را جای گزین ذکر جهر نمودند. خواجه بهاءالدین نقشبند، بزرگانی زیادی را از جمله شیخ ابوبکر تایبآبادی، مولانا عارف ریگ گرانی، فثم شیخ، خلیل آتا را ملاقات کرد و از شهرهای مرو، سمرقند، نسف، مشهد تایبات، و ماورانهر دیدن کرد. خواجه نقشبند که اصل دیگر را بر اصولی که خواجه عبدالخالق غجدوانی در طریقه نقشبندیه قرار داده بود، افزود و ذکر قلبی را بیشتر رواج داد و به همین جهت او را شاه طریقت نقشبندیه میخوانند. این قطب بزرگ و امام طریقت نقشبندیه در سوم ربیع الاول سال 791 هجری در سن هفتاد و سه سالگی ازین سرای فانی رخت بر بست و در زادگاهش قصر عارفان مدفون گردید.

16- شیخ علاءالدین عطار بخاری: (رح) محمد بن محمد علاءالدین بخارایی از اصحاب و خلفای بزرگ شاه نقشبند بود. ایشان در اوایل در خدمت پدرش طی طریق مینمود، اما پس از در گذشت پدر در سلک مریدان شاه نقشبند در آمد. او در زمان حیات شاه نقشبند ارشاد و تربیت بسیاری از سالکان را بر عهده گرفت. او آنقدر مورد لطف و تفقد پیر و مرادش قرار گرفت تا جائیکه برای دیدنش از قصر عارفان به بخارا می رفت و در مدرسه اش سکنی می گزید و بالاخره دخترش را به عقد او در آورد، تا نسبت ایشان محکمتر گردد. خواجه علاءالدین، بیان شیرین و خوبی نرم و زبانی گرم داشت، از خود رفتن و حضور در خلوتخانه شکوه را از آنجا که خدا باشد و دیگر هیچ، کمال محبت میدانست. و در بستر مرگ با روحانیت شاه نقشبند در سخن بود، و مریدان را به اتحاد سفارش میفرمود و وفاتش بسال 802 هجری در نو چغانیان اتفاق افتاد و در همانجا بخاک سپاریده شد. خواجه محمد پارسا به دستور او «رساله قدسیه» را نوشته است، همچنان در مناقب و مقامات او اثری از خواجه محمد پارسا بجای مانده است.

17- مولانا یعقوب چرخي: مولانا یعقوب چرخي حصارى از اهالى چرخ لهوگر که نزدیک کابل موقعیت دارد بود. بخدمت خواجه علاءالدین عطار رسید و زیر نظر ایشان تربیت یافت، و همچنان از محضر بزرگان دیگر در هرات و بخارا کسب فیض نمود و بخدمت خواجه بزرگ شاه نقشبند نیز مشرف گشت، اما تربیت وی در سلوک توسط خلیفه ایشان یعنی خواجه عطار صورت گرفت. مولانا چرخي بدستور حضرت خواجه بزرگ شاه نقشبند به محضر تاج الدین کولکی که از اولیا الله بود، رفتند و پس از درک صحبت ایشان، بار دیگر ملازمت خواجه بزرگ را اختیار کرده و با رهنمایی اوشان در علوم ظاهر و باطن بهره زیادی گرفت. مولانا یعقوب چرخي در سال (851ه) در روستای هلغتو دیده از جهان فرو بست و در همانجا بخاک سپاریده شد.

18- خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار تاشکندی: (رح) شیخ ناصرالدین خواجه عبیدالله احرار بن محمد بن شهاب الدین چاچی سمرقندی از عرفای بزرگ و از یاران مولانا چرخي میباشد که در سال (806 هجری) در چاچ یکی از شهرهای ماورانهر متولد شد، او در دامان خال خویش، شیخ ابراهیم چاچی پرورش یافت و از محضر نظام الدین خاموش، عارف بزرگ آنوقت کسب فیض نمود.

او از بزرگان نقشبندی بشمار می آید، که مجالس و عظ و ارشادشان مهم و مریدان زیادی را تربیت نمودند. از ایشان تالیفات و تصنیفاتی نیز بجای مانده است. وفات ایشان در سال 895 هجری در همان زادگاهش اتفاق افتاد که در همان جا بخاک سپرده شد.

19- شیخ خواجه محمدزاهد سمرقندی : شیخ جلال الدین محمد زاهد معروف به «قاضی سمرقندی» و «قاضی نقشبندی» نواده دختری مولانا یعقوب چرخ و از خلفای بزرگ خواجه عبیدالله احرار میباشد و سالیان دراز در سمرقندبه قضاوت مشغول بودند. و در علوم الهی و شرعی متبحر بوده کتابی در باره فضایل خواجه عبیدالله احرار بنام «سلسله العارفین فی مناقب شیخ احرار» به رشته تحریر در آورده اند. شیخ محمد زاهد دوازده سال در خدمت شیخ احرار به کسب فیض مشغول بودند. وفات شان در سال 936 هجری اتفاق افتاد.

20- شیخ محمد درویش سمرقندی: (رح) ایشان خواهر زاده شیخ محمد زاهد سمرقندی و از اصحاب او بود. در علوم ظاهر و باطن توانا و به «درویش محمد» معروف بود. درویش محمد دست ارادت به خواجه احرار داده و اجازه خلافت را از شیخ محمد زاهد گرفته بود و در قریه امکنه سکونت داشت. وی بعد از فوت شیخ محمد زاهد سمرقندی به تربیت مریدان پرداخت، وی در سال (975 هجری) در امکنه وفات یافت.

21- مولانا خواجه امکنی سمرقندی: از مریدان خواجه محمد درویش بود، در سال 918 هجری در قریه امکنه سمرقندچشم بجهان کشودوی دست پرورده و جانشین شیخ خود خواجه محمد درویش بود، مریدان زیادی داشتند که از آنجمله خواجه محمد باقی را میتوان نام برد. او در سن نود سالگی در سال 1008 هجری وفات یافت که در امکنه بخاک سپرده شد.

22- خواجه مؤیدالدین باقی بالله (رح) : از بزرگان نقشبندیه میباشد که در سال 971 هجری در کابل متولد شد و در همان زادگاه خویش پرورش یافت (کابل). بعداً همراه پدرش به ماورانهر سفر کرد و از محضر علمای عصر بخصوص مولانا محمد صادق حلوانی کسب فیض نمود. و در سفری که به هند داشت در آنجا به درک جذبات تصوف و عرفان نایل گشته و از مقامات و ارباب دنیوی روی بر تافته است. خواجه باقی بالله به جذبات عشق و محبت آراسته بود. در طریقت نسبت اویسی به خواجه بهاءالدین داشت و از روحانیت عبیدالله احرار نیز بهره میگرفت و در سفریکه به سمرقند داشت بخدمت خواجه امکنی پیوسته، مجذوب وی شده و طریقت را از وی کسب کرده است. شیخ عبیدالله در عالم سیر و مقامات معنوی عرفان، ضمن اجازه ارشاد و اقامت در هند مؤده تربیت روحانی شیخ احمد سرهندی «امام ربانی» را هم بوی داده است. آوازه شهرت شیخ باقی بالله در سرتاسر هند پیچید، طریقه نقشبندیه در عهد وی در هند رواج یافت، خلفا و پیروان زیادی داشتند که از جمله آنان شیخ تاج الدین عثمانی سرهندی است، که کتاب نفحات الانس جامی و رشحات مولانا حسین واعظ کاشفی را به عربی برگردانیده بود. و از خلفای دیگر شان امام ربانی مجدد الف ثانی میباشد. خواجه باقی بالله در سال 1012 هجری در دهلی وفات یافتند که مرقد شان در فیروز آباد دهلی زیارتگاه مردم است.

- 23- شیخ احمد فاروقی سر هندی امام ربانی: (مجدد الف ثانی)⁸
- 24- خواجه معصوم ولی: خواجه معصوم بن احمد بن عبدالاحد فرزند ارشد و محبوب حضرت مجدد الف ثانی بمقامات عالی عرفان راه یافت و یکی از دو خلیفه های مشهور حضرت مجدد الف ثانی میباشد و خلیفه دیگر حضرت شیخ آدم بنوری است که مشهور به سلسله مبارکه بنوریه شریف میباشد و سلسله خواجه محمد معصوم را بنام نقشبندیه مجددیه معصومیه شریف یاد میکنند . طریقت را از پدر گرامی تحصیل کرد و در مدت سه ماه قرآن مجید را حفظ نمود. خواجه معصوم بمقامی رسید که هیچیک از اصحاب پدرش بآن نرسیدند . بعد وفات پدر و مسند ارشاد ، بحرین شریفین سفر کرد و به زیارت حج مشرف گردید . او کتابهای تفسیر بیضاوی ، مشکوة شریف ، هدایه، عضدی و تلویح را بشاگردان تدریس میکرد . اوشان نیز دارای مکتوبات میباشد که در سه مجلد منتشر شده است. که حاوی اسرار و لطایف و ارشادات و رموز میباشد. خواجه معصوم در نهم ربیع الاول یال 1079 هجری در سرهند چشم از جهان فرو بست که ایشان دارای سلسله علحیده بوده که ما بطور اختصار به آن می پردازیم:⁹
- 25- حضرت خواجه سیف الدین سر هندی: (تولد 1043ه وفات 1096ه) فرزند و جانشین حضرت شیخ محمد معصوم میباشد . او بدستور پدر در دارالسلطنه دهلی رحل اقامت افگند ، توسط او خانقاه بزرگ دهلی پایه گذاری شد . این خانقاه در زمان حضرت مظهر جان جانان و شاه غلام علی دهلوی بیک مرکز بزرگ جهانی ، تربیت روحی تبدیل گردید که با انوار خود افغانستان ، ترکستان ، شام و عراق و ترکیه را منور ساخته بود که شاعری گفته: چراغ هفت کشور خواجه معصوم / منور از فروغش هند تا روم.
- 26- مولانا خواجه سیف الدین نورانی: با شیخ معصوم پدرش بیعت کرده بود ، سلطان اورنگزیب عالمگیر توسط شیخ سیف الدین مراحل تربیت روحی را طی کرد ، خواجه سیف الدین ذوق خاصی به امر معروف و نهی منکر¹⁰ (پلیدیها) داشت. او در زمان حیاتش اکثر بدعات را از سر زمین هند بر چیده ساخت (در جامعه مسلمانان هند) زیرا شخصیت وی قوی التأثير و دارای جنب قوی بود.
- 27- خواجه سید نور محمد بدایونی: از خلفای مشهور سیف الدین نورانی بودند سال 1138ه جایگاه مرشد خود را آبادان و منور و پر فیض گردانید . زمان او نیز از زمانه های منوری است که پرتوی عرفان سرزمین شرق را با عراق و خراسان بزرگ و ترکستان منور نگه داشته بود او سر انجام این چراغ پر نورو شکوهمند معرفت رابه میرزا مظهر جان جانان سپرد که مسند ارشاد توسط شان زینت بخش جهان طریقت معصومیه مجددیه شریف شد.¹¹

122- شرح تکمیلی زندگینامه آرا و افکار شان در ختم این سلسله مبارکه ادامه می یابد .

123- تاریخ دعوت و... «شخصیت بزرگ امام سر هندی»، ص 237

124- همان... ص 238، 239.

125- همان... ص 239.

28- مولانا مظهر شهید میرزا جان جانان: حضرت شان در 1112 هجری پا بعرضه حیات گذاشتند و از مشایخ عالی رتبه قرن نوازدهم هجری میباشند که در سال 1112 هجری متولد و در سال 1195 هجری جام شهادت نوشیدند. در طلیعه دیوان مظهر جان جانان که به اهتمام نثار احمد نوری در موسسه نشراتی تاج کمپنی به نشر رسیده است در مورد شان چنین اشاراتی رفته است: «مطلع الانوار طریقه، منبع اسرار حقیقه، مقتدای ارباب یقین و عرفان شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا مظهر جان جانان (رح) از سادات علوی اند که نسب شریف شان به بیست و هشت واسطه توسط محمد بن حنیفه (رح) به امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه میرسد... ولادت با سعادت شان یوم جمعه یازدهم ماه مبارک رمضان 1110 هجری اتفاق افتاده است. می فرمود که چندین مرتبه حضرت صدیق اکبر (رض) را بچشم سر دیده ام؛ می فرمود: شور و عشق و محبت خمیر مایه طینت من است و خاطر را از آغاز صبا نیل به مظاهر جمیله ثابت. حضرت میرزا جان جانان سر گذشت شان را در مقدمه کتاب شان چنین انشاء کرده اند: بعد حمد و صلوة فقیر میرزا جان جانان تخلص که علوی نسب، هندی مؤلد و حنفی مذهب و نقشبندی مشرب است احوال خود را بعرض احباب می رساند که در سال شانزده از عمر برای این خاک غبار یتیمی نشست و در بیس و هشت خاک خود را به دامان درویشان بست، مدت سی سال بدر خانقاه و مدرسه خدمت کرد و... در طول زندگی دست طلب به لوس دنیا نیالود... امروز که 1170 هجری است و به عمر شصت رسیده است از بیست سال به کنج گرفت آرمیده است و... و نام خود را به شاعری بر آورد و... حضرت شان در هجده سالگی دست ارادت بدامن حضرت نور محمد بدایونی مرید حضرت شیخ شمس الدین زدند و بیک توجه لطایف خمسه بذکر اسم ذات گویا شد.¹²

29- خواجه محمد نسیم: ایشان از جمله خلفای میرزا مظهر شهید بودند که فن ارشاد را به طریقه نیکو در زمان خلافت شان بدوش داشتند، در مورد تاریخ تولد و وصال شان متأسفانه باوجود کاوشهای زیاد معلوماتی بدست نیامد که اگر در آینده معلوماتی درین مورد بدست آمد ضمیمه این خواهد شد.¹³

30- سید السادات مولانا میا مرتضی علی جندولی: تاریخ ولادت و وصال شان معلوم نیست، بقول سلسله المشایخ خلافت را از خواجه محمد نسیم کسب کرده اند به ارشاد می پرداخته اند و محل سکونت شان جندول بوده است، و جنداول محلی از مضافات شرقی افغانستان است ایشان در زمان حیات مسند طریقت را به مولانا محمد عثمان پادخواهی تفویض فرمودند و صاحب ارشاد در چهار طریقه بوده اند.

31- مولانا محمد عثمان پادخواهی: در سال 1308 هجری قمری در قریه پاخواب لهوگر تولدگردید از زمان خورد سالی به تحصیل علوم پرداخت عالم متبحر و عارف بزرگ بود، در زبان تازی و دری مقتدر بود. مولانا تا سن چهل و پنج سالگی به تحصیل علم پرداخت و یک اثر در علم فقه به زبان تازی و یازده

126- همان، ص، 242-244 برك: كلمات طیبات، ص، 164.

127- سلسله المشایخ، تالیف مولانا محمد عثمان پادخواهی و تدوین جناب مرشدنا مولانا نیاز احمد فانی علاءالدینی چهاردهمی کابلی خراسانی.

اثر دیگر بزبان دری بصورت منظوم آمیخته با نثر تالیف نموده اند و اسامی آنها عبارت است از : عجایب الاخبار، گلشن اسرار نظم و نثر، بزم طرب (نظم و نثر)، نزهت المشتاق، گلچین بساتین، جامع الفصوص، (در زبان عربی در علم فقه)، مشرق الانوار، حیات العاشقین، اشجار المشایخ، سرنامه عشق (یوسف زلیخا) و بحر الحیوان که تا زمان حیاتش تکمیل نشده بود (که از جمله اشجار المشایخ، سرنامه عشق یا یوسف زلیخا و مثنوی بحر الحیوان که همه قلمی میباشد در نزد نگارنده موجود است) وفات وی در اواخر قرن سیزده هجری واقع شده (قسمیکه در مثنوی بحر الحیوان تذکر داده اند اکثر مشایخ و علمای جید وقت را ملاقات و از حضور شان فیض مادی و معنوی برده اند .) ایشان مرید مرتضی علی جندولی در سلسله مبارکه نقشبندیه معصومیه و بنوریه بوده و در سلسله مبارکه قادریه مرید سید محمد لمتکی میباشد از خلفای مشهور شان میرزا محمد جانبی چهاردهمی میباشد.¹⁴

32- مولانا میرزا محمد چهاردهمی کابلی : معروف به ملا بزرگ بوده و در سال 1200 هجری در کابل تولد شده و در سال 1270 هجری و به روایت دیگر در سال 1296 جهان را پدرود گفته اند که آرامگاه مبارک شان در قریه واصل آباد چهاردهمی که به آقا علی شمس معروف است قرار دارد . وی در سن بیست سالگی یعنی در سال 1220 ه دست ارادت بسوی مولانا محمد عثمان پادخوابی دراز کرده و هر چار طریقه های مبارکه نقشبندیه ، قادریه چشتیه و سهروردیه را بحد کمال رسانیده و از خلفای برگزیده مولانا پادخوابی محسوب است. کتاب مشهور شان که بنام اسرار العارفين است دارای غزلیات پر شور عرفانی و مثنوی های پر مفهوم و عمیق (ساقی نامه، فقیرنامه) شان نمایانگر شور و عشق و شیدایی که خاصه شوریدگان مجذوب الهی است اخیراً از طرف جناب قاری گل محمد «عاصمی» به زیور چاپ آراسته گردیده است . او مانند سایر عرفای نامی کشور این را در یافته است که توصل و نزدیکی بذات حق جز از طریق عشق و محبت ، عجز و تسلیم و بندگی بدرگاه خدای بزرگ و پیروی از ارشادات مصطفوی (ص) میسر شده نمیتواند.

33- سید میر جهان فرضه بی: جناب مبارک شان از عرفای بنام پروان افغانستان بوده و چهار طریقه را (نقشبندیه، قادریه ، چشتیه و سهروردیه را) ارشادمی فرمودند. مولانا محمد اسلم دولت شاهی از خلفای بنام شان بوده و پس از وصال که بروز چهارم محرم الحرام سنه 1229 ه واقع شده است در هر چهار طریقت اهتمام کامل نموده و از مرشدان کامل و مکمل دوران خویش بوده اند. حضرت میر صاحب جان فرضه بی در فرضه شمالی بخاک سپرده شد آرامگاه شان زیارتگاه خاص و عام است.

34- مولانا محمد اسلم دولت شاهی : کامل دوران و مکمل روزگار ، حضرت محمد اسلم دولت شاهی از خلفای جناب سید میر جهان فرضه ای بوده ایشان نیز مانند مرشد بزرگوارشان هر چهار طریقه را ارشاد می فرمودند:

کامل دوران مکمل هم بنام

شیخ برحق محمد اسلم است بنام

یوم تلت است نه از شمر¹⁵ سنة شمسی سه صد و بیست

ویک مگر

بست و هشتم از مه رجب عیان

در محاتب نیز از قمر بدان

مرقد مبارک شان در قری دولت شاهی بگرام قرار دارد که زیارتگاه خاص و عام است ، ایشان در دوران حیات شان ، حضرت مولانا محمد جان علاءالدینی کابلی را به دولت خلافت وقار و افتخار معنوی بخشیدند.

35- مولانا شیخ محمد جان (تولد 1346 و فات 1316 هـ): جناب شان حضرت شیخ

الاسلام والمسلمین محمد جان جانان متخلص به ابن احمد در زمان حیات پیر و مرشد بزرگوارش ، جناب محمد اسلم دولت شاهی بگرام ، پروان در سال 1303 هجری خورشیدی بدرجه ارشاد نایل شدند و در همان تاریخ خانقاه علاءالدین علیای چهار دهی کابل بنیاد گذاشته شد که اضافه تر از هشتاد و اند سال قدامت تاریخی دارد. ایشان مدت بیشتر اوقاتی از عمر هفتاد ساله پر از معنویت شان را در ارشاد ، اساسات شریعت و طریقت گذشتانند که بدرجه قطب الاقطابی نایل آمدند ، که بعد از سپری نمودن هفتاد سال عمر مبارک در نهم سرطان 1316 هجری خورشیدی به وصال حق پیوستند و قبل از ارتحال شان فرزند ارشد و برومند شان جناب نیک محمد جان را که خادم تخلص داشتند مقام بزرگ خلافت را در طریق ارشاد به وی تفویض فرمودند.¹⁶

36- حضرت نیک محمد جان علاءالدینی: از اکابر روزگار و از مرشدان

کامل و مکمل و بزرگ کشور ما بوده و در سال دیده بجهان کشود و از فرزندان ارشد حضرت شیخ الاسلام والمسلمین محمد جان جانان میباشند که طبع روان داشتند و در شعر خادم تخلص میکردند که اشعار شان کلاً مشحون از مطالب و دقایق عرفانی میباشد. او شان در زمانیکه حرکت های تند ضد دینی را که از اثر بی توجه بودن اکابر حکومت وقت در امور دین و عرفان از یکطرف و دست اندازی اشخاص ضد دین و عرفان با عیادی خارجی شان از طرف دیگر جامعه مسلمان ما را بسوی نابودی میبردند همانند سیف قاطع ای در برابر بدعات و نا باوری های دینی استادگی کرده هزاران نفر را از فیوضات نفس گرم شان به شاهراه عرفان و طریقت ارشاد فرمودند و در حالیکه شخصیت متواضع و دارای خصایل نیکوی معنوی بودند، دارای اراده قوی عزم راسخ و قدرت استدلال و استخراج قوی در مسایل فقی و عرفانی بودند.

37- حضرت قطب الاقطاب نیاز احمد جان علاءالدینی کابلی

خراسانی: جناب نیاز احمد جان فانی پسر ارشد مولانا نیک محمد جان خادم که

از اکابر روزگار و مرشدان بزرگ و کامل هستند؛ مکمل طریقه های چارگانه در طریقت میباشند که در سال 1315 هجری خورشیدی در قریه علاءالدین علیا از نواحی چهاردهی کابل دیده بجهان کشودند و در روز جمعه ساعت سه و نیم بعد از ظهر جمعه 23 جدی 1386 مطابق به سوم محرم الحرام به عمر 71 سالگی ارتحال نمودند. حضرت فانی قدس الله سره العزیز علوم شریعت را نزد علمای مشهور معاصر آموخته و علم طریقت را نزد پدر بزرگوار شان جناب مولانا خادم که شیخ کامل و رهبر هر چهار طریقه بودند آموخته و اجازه ارشاد را از والد بزرگوارشان که شیخ چار طریقه در خانقاه علاءالدین بودند کسب کردند، که بعد از وصال والد شان بر اریکه روحانیت طریق چارگانه نشستند. ایشان نهایت متواضع و شکسته نفس بوده با فقرا و مستمندان در تمام ادوار و ماه و سال و سالها جلیس بوده و تمامی شئون مریدان طریقت را با پیوستگی به آئین اسلام (کتاب و سنت) مو به مو مورد دقت و مراقبت دقیق و قوی قرار داده اند. چنانچه کسانی که با خانقاه علاءالدین و با شخصیت عالی و کامل جناب شان آشنایی و نزدیکی داشته اند، از حُسن خُلق، علو همت، تواضع و انکسار، سخاوت و ایثار و دیگر اخلاق بر تر ایشان را اعتراف کرده اند و همواره صحبت شان با فقرا بوده بی اندازه کریم النفس، کشاده دست و وسیع العلم، بلند اخلاق و عالی نسب و در عبادات و مجاهده دارای مقام رفیع و بلندی میباشند، و از کرامات مشهود شان من که عبدالواحد سیدی هستم بارها ملاحظه کرده ام به صدها مرده دل را از نو حیات پر از صدق و صفا و وفا بخشیده اند و کوردلانی را بصفای ایمان و تقوی و فضیلت رهسپر ساخته اند و صدها مریض از پا مانده و لا علاج را به برکت انفاس قدسیه شان و دمیدن آیات پاک قرآنی از نو به زندگی راغب ساخته اند در این مقام آنانی درمان شده اند که اندوه یأس و سایه مرگ هر نوع امیدی را از نزد شان مقطوع کرده بود. و این همه از برکت و رفعت نیروی ایمانی است که خدای بزرگ در انفاس دوستان خاص خود به ودیعه میگذارد تا کور دلان و غافلان را از نو مایه سعادت باشند. جناب شان با توجه به نایل بودن بدرجات رفیع ولایت و اشتغال به تربیت و اصلاح نفوس و اخلاق از مشاغل تدریس، فتوی، اصلاح عقاید، نصرت و حمایت مذهب اهل سنت و جماعت غافل نبودند، جناب شان در جلسات روزهای دو شنبه و جمعه با ایراد نکات و اشارات آموزنده رهروان سلوک را متوجه اعمال، افکار و افعال شان مینمودند. جناب شان با اخلاق حمیده ای که خاصه مردان حق است توانسته است در بین تمام اعضای خانواده بزرگ شان دارای مقام و مرتبت بزرگ باشند و در حینیکه از در و پیکر عصر حاضر شراره های بی ایمانی و فتنه و آشوب بملاحظه میرسد جناب مبارک شان در مدت سی سال جنگ هرگز خانقاه علاءالدین را ترک نگفتند و در بحرانی ترین حالات در همانجا در بین مردمان نهایت مستمند و بی پناه چون کوه به مردم استواری بخشیدند و هرگز حلقه نکر و ارشاد را متوقف نساختند و این مسئله یاد آوری آن روز های است که دود باروت و آتش ویرانگر جنگ همه منطقه را به کوهی از آتش و زباله تبدیل ساخته بود جناب شان با شجاعت بی نظیری که داشتند تنها خانه و کاشانه را ترک نکردند، بلکه در آن روز های یأس یگانه ماوا و مسکن برای در ماندگان ووا مانده از جنگ بودند و در این مدت نسبتاً طولانی و صعب دروازه این شخص

کریم بروی درماندگان باز و دسترخوان شان پهن بوده است. قسمیکه جناب استاد قاری محمد احسان صیقل که یکی از خلفای بنام شان میباشد در مقدمه کتاب روضةالیقین فی سیرت سید المرسلین که تتبع جناب حضرت فانی میباشد در مورد این پیر و مراد عالی مرتبه خویش چنین نوشته اند: «جناب مبارک صبور دلسوز، مهربان با سخاوتمند، با غیرت، شب خیز روشن کننده دلها، خدمت گذار صادق اهل شریعت و طریقت به کمال افتخار میباشند وجه مبارکش آفتاب بدون نوال جهان تصوف در عصر حاضر بشمار میروند و جناب شان خلفای زیادی را در راه سلوک تربیه نموده و اجازه ارشاد را برای شان مرحمت نموده مانند ستارگان در میان اهل سلوک می درخشند و خلفای مشهور شان عبارت انداز: فیض محمد فانی پسر مبارک شان که دارای ارشاد در هر چار طریقه میباشند، جناب گلاب الدین جان خلیفه بتخاک، عبداواحد سیدی خلیفه ولایت بلخ، جناب اجرالدین ویس، مولوی صاحب محمد رستم مشهور به مولوی بزرگ، جناب مخدوم صاحب و (جناب استاد) قاری محمد احسان صیقل میباشد که همه آنها از کمالات عارف حق، فانی بالله درخشش یافته اند. ریاض العرفان؛ روضة الیقین از آثار منظوم و منثور شان میباشد، یعنی تالیفات دیگر در مورد و تحقیق در آثار عرفای ماتقدم نظیر سلسله المشایخ، مثنوی میرنگ، بحر الحیوان، اسرار العارفین و...س

شجره نامه حضرت مجدد در طریقه قادریه شریف:

- 1- حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم.
- 2- حضرت علی مرتضی بن ابی طالب، (رض).
- 3- امام حسن مجتبی بن علی کرم الله وجهه.
- 4- امان زین العابدالدین (رض).
- 5- امام محمد باقر (رض).
- 6- امام جعفر محمد صادق (رض).
- 7- امام موسی کاظم (رض).
- 8- امام موسی رضا (رض).
- 9- حضرت معروف کرخی (رض).
- 10- حضرت شیخ سری سقطی (رض).
- 11- حضرت جنید بغدادی (قدس الله سره العزیز).
- 12- حضرت شیخ ابوبکر شبلی (قدس الله سره العزیز).
- 13- حضرت شیخ عبدالواحد (یمنی) بن عبدالعزیز (قدس الله سره العزیز).
- 14- حضرت مولانا عبدالرحمن (قدس الله سره العزیز).

- 15- حضرت ابو الفضل (قدس الله سره العزيز)
- 16- حضرت شيخ ابو الفرح يوسف طرطوسي (قدس الله سره العزيز)
- 17- حضرت شيخ ابو الحسن الهنكاري (هكاري) (قدس الله سره العزيز)
- 18- حضرت شيخ ابو سعيد مخزومي (قدس الله سره العزيز).
- 19- حضرت محبوب سبحاني امام شيخ محي الدين عبدالقادر جيلاني (گيلاني) (قدس الله سره العزيز)
- 20- حضرت شيخ عبدالرزاق جان (قدس الله سره العزيز)
- 21- حضرت شيخ شرف الدين قتال (قدس الله سره العزيز)
- 22- حضرت شيخ سيد عبدالوهاب (قدس الله سره العزيز)
- 23- حضرت شيخ سيد بهاء الدين (قدس الله سره العزيز)
- 24- حضرت شيخ سيد عقيل (قدس الله سره العزيز)
- 25- حضرت شيخ سيد شمس الدين صحرايي (قدس الله سره العزيز)
- 26- حضرت شيخ سيد گدا رحمن اول (قدس الله سره العزيز)
- 27- حضرت شيخ شمس الدين عارف (قدس الله سره العزيز)
- 28- حضرت شيخ سيد گدا رحمن دوم (قدس الله سره العزيز)
- 29- حضرت شيخ سيد فضيل (قدس الله سره العزيز)
- 30- حضرت شيخ شاه كمال كهتلي (قدس الله سره العزيز)
- 31- حضرت شيخ شاه سكندر (قدس الله سره العزيز)
- 32- حضرت امام رباني مجدد شيخ احمد فاروقي سرهندي (قدس الله سره العزيز)
- 33- حضرت مولانا خواجه معصوم (قدس الله سره العزيز)
- 34- حضرت مولانا خواجه محمد نسيم كامه وي (قدس الله سره العزيز)
- 35- حضرت شيخ مولانا محمد حجت الله (قدس الله سره العزيز)
- 36- حضرت مولانا شيخ محمد زبير (قدس الله سره العزيز)
- 37- حضرت شاه فقير عبدالكريم جان رامپوري (قدس الله سره العزيز)
- 38- حضرت شيخ مصري خان سموي (قدس الله سره العزيز)
- 39- حضرت شيخ حبيب الله باسولي ننگر هاري (قدس الله سره العزيز)
- 40- حضرت شيخ سيد محمد لمتكي لغمان (قدس الله سره العزيز)
- 41- حضرت شيخ مولانا محمد عثمان يادخوايي لوگري (قدس الله سره العزيز)
- 42- حضرت شيخ مولانا ميرزا محمد جاذبي واصل آبادي كابل (قدس الله سره العزيز)
- 43- حضرت شيخ سيد مير جهان فرضة كابل (قدس الله سره العزيز)
- 44- حضرت مولانا و مرشدنا شيخ محمد اسلم دولت شاهي بگرام پروان (قدس الله سره العزيز)
- 45- حضرت مولانا و مرشدنا شيخ الاسلام محمد جان علاء الدين كابل (قدس الله سره العزيز)
- 46- حضرت مولانا و مرشدنا شيخ الاسلام نيك محمد جان علاء الدين كابل (قدس الله سره العزيز)

47- حضرت شیخ الاسلام والمسلمین زبده العارفین ، قطب الواصلین ، شیخنا و
مرشدنا مولانا نیاز احمد جان فانی (رحمت الله علیه که خدایش دوام عمر نصیب
فرماید¹⁷)

خصوصیات اخلاقی امام مجدد الف ثانی:

1. عشق به پیغمبر و یارانش (صلوٰة الله علیه)
 2. توجه و پای بندی به شریعت محمدی (ص)
 3. دفاع همیشگی از عقاید اهل سنت و جماعت
 4. شفقت و دلسوری نسبت به یاران و شاگردان
 5. ساده زیستی و عدم توجه به مطامع دنیوی
 6. غمخواری و دلسوزی برای مسلمانان
 7. مبارزه شدید علیه ظلم و ستم و بی عدالتی
- مبارزه همیشگی با دشمنان اسلام ، پیغامبر (ص) و صحابه (رض) از خطوط اساسی
تفکر امام ربانی میباشد.¹⁸

طرز تفکر و شناخت امام مجددو دیدگاههای شان در معرفت حقایق:

حضرت مجدد، مقام عقل را برتر از مقام حواس، و مقام نبوت را برتر از عقل میدانند، چنانچه
طور عقل و رای طور حس است که آنچه بحس مدرک نشود، عقل ادراک آن مینماید و طور نبوت
و رای طور عقل است، و آنچه بعقل مدرک نشود، به توسل نبوت بدرک می آید، و هر که و رای
عقل طریقی از برای اثبات نمی یابد فی الحقیقت منکر طور نبوت است و مصادم هدایت است¹⁹
حضرت مجدد (رح) در مورد نبوت و مقام بلند آن نظریات و عقیده جالب وراسخ دارند. او از
قول عارف مشهور و صوفی محقق حضرت شیخ شرف الدین یحیی منیری (661-786ه) یاد
میکند که گفت: «یک نفس انبیا از تمام زندگی اولیا برتر است و جسم خاکی انبیا در صفا و
پاکیزگی و فیری خداوندی، با دل سیر و راز اولیای گرامی برابر است.» اما مجدد در مکتوبات
خود ثابت کرد انبیای گرامی از نظر اعتقادی، روحانی، ذهنی و اخلاقی بهترین نمونه صنعت و
صفت وجود خداوند هستند و چنان ارتباطی با الله دارند که هیچ توجه و مشغولیتی مانع از این
ارتباط نمیشود و این در نتیجه شرح صدری است که خداوند مخصوص آنان گردانیده است،
ظرفیت بالا، قدرت تحمل، وسعت صدر و پیغام و کاری که به آنان سپاریده شده، همواره
می طلبد که در صحو دایم و همیشه بیدار بوده، دارای حافظه قوی و هوش تیز باشند که اهل
ولایت و سکر چنین نیستند، از جایی که آغاز "مقام" آنهاست، آنجا انتهای مقام اولیا میباشد. از

131- سلسله المشایخ خطی تألیف و تدوین حضرات محمد عثمان پادخواهی و حضرت مرشدنا مولانا نیاز احمد جان فانی، صص، 87، 86 که به سلسله زبیره که محمد زبیر از
حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی فاروقی نقل کرده است.

132- شیخ احمد سرهندی امام ربانی مجدد الف ثانی: (زاهدان ایران، اشارات صدیقی، چاپ اول، 1383ه. شمس)، جلد اول، ص، 26.

133- همان، مکتوب 23، صص، 106-113.

پیروی نبوت ، قرب به فرایض حاصل میشود که قرب به نوافل بآن قابل مقایسه نیست، کمالات ولایت در مقابل کمالات نبوت همانند قطره مقابل دریاست.

انبیا علیهم الصوات والتسلیمات بهترین جمع موجودات اند، بهترین دولت بایشان مسلم داشته اند، ولایت جزء نبوت است، نبوت کل است، لاجرم نبوت افضل باشد از ولایت ، خواه ولایت نبی باشد ، خواه ولایت ولی ، پس صحو افضل است از سکر، چه در صحو سکر مندرج است همچون اندراج ولایت در نبوت، صحو تنها که عوام الناس راست از مبحث خارج است برای آن صحو ترجیح دادن معنی ندارد و صحوی که متضمن سکر است البته که افضل است از سکر ، علوم شرعیه که مصدر آنها مرتبه نبوت است سراسر صحو است و مخالف آن علوم هر چه باشد از سکر است ، صاحب سکر معذور است، شایان تقلید علوم صحو است نه علوم سکر.²⁰

در مکتوب 59 تذکار رفته است که بعضی از مشایخ در وقت سکر گفته اند: ولایت افضل از نبوت است و بعضی دیگر از ولایت، ولایت نبی خواسته اند تا وهم افضلیت ولی بر نبی رفع شود اما فی الحقیقه کار بر عکس است، زیرا که نبوت نبی از ولایت او افضل تر است ، در ولایت از تنگی سینه رو به خلق نمیتواند آورد. و در نبوت از کمال انشراح صدری نه توجه حق سبحانه مانع توجه خلق است و نه توجه خلق مانع توجه حق تعالی، در نبوت تنها رو به خلق نیست اما ولایت را که رو بحق دارد به وی ترجیح بدهند عیاداً بالله سبحانه ، رو به خلق تنها مرتبه عوام کالانعام است ، شان نبوت از آن برتر است ، فهم این موضوع ارباب سکر را دشوار است ، اکابر مستقیم الاحوال به این معرفت ممتازند «هینالابد النعمینعمیها»²¹

حضرت مجدد در مورد باطن نبی با حق و ظاهر او با خلق چنین ارشاد فرموده ان: (بعضی از اهل سکر) لوای ولایت را که رو به سکر دارد ترجیح میدهند بر لوای نبوت که رو به صحو دارد و از این عالم است که سخنی بعضی که گفته اند «الولاية افضل من النبوة» می دانند که در ولایت رو بحق دارند و در نبوت رو به خلق ، و شک نیست که رو بحق افضل تر است از رو به خلق و بعضی در توجه این سخن گفته اند که ولایت نبی افضل است از نبوت او ؛ نزد این حقیر امسال این سخنان دور از کار مینمایند ، چه در نبوت رو به خلق فقط نیست بانه باین توجه رو بحق نیز دارد و باطنش با حق است و ظاهرش با خلق ، و آنکه تمام رو به خلق دارد از مدبران است.²²

و نیز به این فقیر ظاهر است (امام مجدد) که کمالات ولایت را نسبت به کمالات نبوت هیچ اعتدادی (اعتباری) نیست کاش حکم قطره داشت نسبت بدریای محیط پس مزیتی که از راه نبوت آید ، به اضعاف زیاده خواهد بود از آن مزیت که از راه ولایت حاصل آید . پس فضیلت مطلق انبیا را بود (ع) و فضل جزئی مر ملائکه کرام را هست (ع) . ازین تحقیق لایح گشت که هیچ ولی بدرجه نبی از انبیا نرسد (ع) بلکه سر آن ولی همیشه زیر قدم آن نبی بود.²³

همچنانکه در طریقه ها لطایف است و هر لطیفه زیر قنوم یکی از پیامبران اولوالعزم قرار دارد ، بطور مثال: در طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه شریف «لطیفه اول که نامزد بقلب است و کمال در این لطیفه آن است که سالک در فعل حق (ج) فانی و مستهلک گردد و همان فعل بقا یابد و در این سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت و فعل خود را منسوب بحق جل شأنه خواهد کرد

134- همان... مکتوب شماره 95، جلد اول، ص، 250 برك: تاریخ دعوت و ارشاد، صص 160، 159.

135- همان... مکتوب 108، ص 277، برك: دعوت و اصلاح، ص، 161.

136- همان... مکتوب، 95، ص، 269 برك: " " " " ، 163.

137- همان... مکتوب، 266، دفتر اول، ص، 575.

و فنای قلب ، قلب و تجلی فعلی کنایه از همین مقام است و نشانه او آن است که تعلق علمی و جسمی بغیر حق جلّ علی نماند ، یعنی قلب ماسوی را مطلقاً و راساً فراموش سازد ، بحدیکه اگر سالک سالها تکلیف کند که یک لحظه یاد ماسوی الله کند نتواند کرد... ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم (ع) است»²⁴

پس در هر لطیفه از لطایف در طریقت های چهار گانه ولایت هر لطیفه زیر قدم یکی از پیامبران اولی العزم میباشد، و خود این نکته را می رساند که مقام ولی کجا است؟ و مقام نبی کجا؟

حضرت امام مجدد (رح) با کسانی بمبارزه بر خاست ، «که آنان بی اعتنایی نسبت به دین را وسیله قابل اطمینان قرار داده ، به ادای عبادات اهمیتی ندانند و نماز و روزه را سبک شمرند»²⁵

فصل اول کتاب رساله قشیریه مشتمل است از حقایق شریعت و علوم صحیح میباشد و این کتابیست که محققین صوفیه به این کتاب مانند یک کتاب مستند درسی (که واقعاً چنین نیز هست) مینگردند. که در فصل اول این کتاب مربوط به تنظیم شریعت است ، که در آن حالات شریعت و اتباع سنت مصطفوی (ص) نوشته و تنظیم گردیده است.²⁶

چنانچه در عصر حاضر در خانقاه شریف علاءالدین و در سایر خانقاهاتی که متولیان آن تحت نفوس روحانی و ارشاد پیر طریقت جناب نیاز احمد جان فانی قرار دارند وقتی مرید یا طالب طریقت میتواند در سلک اعضای طریقت (چهارگانه یا یکی از آنها) داخل شود این اصول را بپیر و مرشد خود بیعت نماید: و طریق تعلیم این است: «چون خواهد کسی که در طریقه نقشبندیه ، قادریه ، یا دیگر طرق داخل شود... بعد از آن مرشد برای طالب بگوید که در طریقه نقشبندیه یا هر طریقه ای که طالب اراده پذیرش آنرا داشته باشد دو رکن و دو شرط است : رکن اول اتباع سنت . رکن دوم مداومت نکر است...»²⁷

پس واضح است که بعد از زمان امام مجدد (رح) همه بدعت های که در شریعت و طریقت از طرف معاندین اسلام تداخل پیدا کرده بود بر طرف گردید . اکنون طریقت ما همان شیوه تزکیه و احسان است که اگر سر مویی از آیین و سنت نبوی (ص) خارج گردد از آن ما نخواهد بود و نام طریقت و عرفان یا تزکیه و احسان به آنان بیهوده و ضایع خواهد بود.

البته در بعضی از خانقاه ها به دلیل عدم اشتغال به سنت و عدم آگاهی به فن حدیث، و محروم بودن و عدم دسترسی به کتب صحیح و مستندآن ؛ خانقاها آماج حملات و عقاید و اعمالی قرار گرفتند که سند آن در مأخذ اصلی وجود نداشت و مسلمانان قرون اولی و نسل اول از صوفیه هرگز بآن مبادرت نکرده بودند. لذا این شیوه ها هرگز مدار اعتبار اهل طریقت و سایر مسلمانان نخواهد بود.

حضرت مجدد در نامه 23 نوشته اند : «در این وقت عالم بواسطه کثرت ظهور بدعات در رنگ و ریای ظلمات به نظر می آید و نور سنت با غربت و ندرت در آن در یای ظلمانی و رنگ کرمهای شب تاب محسوس میگردد». چنانچه در طلیعه این نامه نگاشته اند که: در عمده کار سنت سنیه است و اجتناب از بدعت نا مرضیه و مزیت طریق علیّه نقشبندیه بر سلاسل دیگر

138- سلسله المشایخ، خطی، تألیف و تملیق حضرت مرشد نیاز احمد جان فانی علامه الدینی، صص، 24، 23.

139- رساله قشیریه... چاپ مصر، ص، 1 «محرر فضالیتهای مجدد و محدوده کاری وی»، ص، 166، رک: تاریخ دعوت و اصلاح.

140- همان... ص، 166.

141- سلسله المشایخ... ص، 166.

بواسطه اتباع صاحب شریعت (ص) و عمل به عزیمت نمودن و مداحی این طریقه عالیة
نقشبندیه.²⁸

امام الفتانی در این نامه ترویج بدعت را موجب تخریب دین و تعظیم مبدع را باعث هدم اسلام
میداند. و بدعت را در رنگ کلند میداند که هدم بنیاد اسلام می نماید، و سنت را در رنگ کوکب
رخشان می یابد، که در شب نیجور، (تاریک) ظلمات، هدایت می فرماید.²⁹
حضرت مجدد ترین دوران حساس که ختم هزاره اول از تاریخ اسلام است با صدای بلند فریاد بر
آورد که طریقت تابع و خادم شریعت است، کمالات شریعت بر احوال و مشاهدات (صوفیه) مقدم
هستند، عمل کردن بر یک حکم شرعی از ریاضت کشیدن هزار سال افضل است، بمنظور
پیروی از سنت، خواب نیمروز از شب زنده داری برتر است دقیق ترین معیار معتبر دلیل و
مدرک کتاب و سنت است که قوانین فقه اسلامی تعیین کننده آن است ازین سبب است که
ریاضتهای گمراهان و منکرین اسلام هرگز موجب قرب خداوندی نیست، بلکه موجب بُعد است
، تصاویر و اشکال غیبی جزو لهو و لعب هستند و تکالیف شرعی هیچوقت ساقط نمیشود.
اوشان ارشاد می فرمایند: که شریعت متکفل جمیع سعادات دنیوی و اخروی است و مطلبی نیست
که در حصول آن به ماورای شریعت احتیاج افتد و طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند، پس
شریعت را سه جزو است؛ علم و عمل و اخلاص، تا این هر سه جزو محقق نشوند، شریعت
متحقق نشود، و چون شریعت متحقق شد، رضای حق سبحانه و تعالی، حاصل گشت، که فوق
جمیع سعادات دنیوی و اخروی است. (ورضوان من الله اکبر)³⁰ پس شریعت متکفل جمیع
سعادات دنیوی و اخروی آمد و مطلبی نماند که بماورای شریعت در آن احتیاج افتد، و طریقت و
حقیقت که صوفیه بآن ممتاز گشته اند، هر دو خادم شریعت اند در تکمیل جزو ثالث، که
اخلاص است.

احوال، مواجید و علوم و معارفی که صوفیه را در اثناء راه دست میدهند، نه از مقاصد اند، بل
وهم و خیالاتی هستند که بوسیله آن مبتدیان این راه تربیت میشوند. و از مقاصد طریقت نیستند
(بل اوهاؤم خیالاتی بها اطفال طریقه) از جمیع اینها گذشته بمقام رضا باید رسید، که نهایت
مقامات سلوک و جذب است. چه مقصود از طی منازل طریقت و حقیقت، به ماورای تحصیل
اخلاص نیست که مستلزم مقام رضا است.

از تجلی ذاتی، صفاتی، اضافی (تجلیات سه گانه) و مشاهدات عارفانه گذرانیده هزاران یکی را
بدولت اخلاص و مقام رضا می رسانند، کوه اندیشان احوال و مواجید را از مقاصد می شمردند
و مشاهدات و تجلیات را از مطالب می انگارند، لاجرم گرفتار زندان وهم و خیال میمانند و از
کمالات شریعت محروم می گردند. (کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و
یهدی الیه من یشاء)³¹

آری! حصول مقام اخلاص و وصول مرتبه رضامنوط به طی این احوال و مواجید است و مربوط
به تحقق این علوم و معارف. (مکتوب شماره 36، ص 148-149 جلد اول)

142- نامه 23...، صص، 68-74.

143- همان.

144- قرآن، توبه/72

145- قرآن، شوری/13.

در مکتوب دیگر ضمن بیان ترجیح و تقدم فرائض بر نوافل می نویسد: «مقربان اعمال یا فرائض اند یا نوافل ، نوافل را در جنب فرائض هیچ اعتباری نیست، ادای فرضی از فرائض در وقتی از اوقات به از ادای نوافل هزار ساله است اگرچه بنیت خالص ادا شود.»³² ایشان در مورد شهود افاقی و انفسی به نقل قول از حضرت امام طریقت شاه نقشبند می فرماید: «خواجه نقشبند قدس الله تعالی سره الا قدس فرموده اند: اهل الله بعد از فنا و بقا هرچه میبینند ، در خود می بینند ، هر چه می شناسند در خود میشناسند. و حیرت ایشان در وجود خود است (و فی انفسیکم افلا تبصرون)³³ پیش ازین هر سیری که هست ، داخل سیر افاقی است که حاصلش بی حاصلی است (مکتوب 30، ص، 28)

در جای دیگر در مورد صفای نفس که به کفار و مرتاضانی که در فسق و فجور مشغول هستند دست میدهد توضیح داده می نویسد:

حصول تزکیه و تصفیه منوط است به ایتان اعمال صالحه که مرضیات مولاباشند سبحانه و این معنی موقوف بر بعثت است چنانکه گذشت ، پس بغیر بعثت حصول حقیقت، تصفیه و تزکیه میسر نمیشود و صفای که کفار و اهل فسق را حاصل میشود ، آن صفای نفس است ، نه صفای قلب و صفای نفس غیر از ضلالت نمی افزاید و بجز خسارت دلالت نمی نماید کشف بعضی از امور غیبی که در وقت صفای نفس کفار و اهل فسق را دست میدهد ، استخراج است که مقصود از آن خرابی و خسارت آن جماعه است.»³⁴

موضوع تبری و امام مجدد: تبری عبارت از دشمنی است با دشمنان حق (ج) آن دشمنی خواه به قلب بود - اگر خوفی از ضرر ایشان داشته باشد خواه به قلب و قالب هر دو - در وقت عدم آن خوف آیه کریمه (یا ایهاالنبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظهم علیهم)³⁵ مؤید این معنی است ، چه محبت خدای عز و جل و محبت رسول او (ص) بی دشمنی دشمنان ایشان صورت نیندد. تولی (دوستی و محبت) بی تبری ممکن نیست اینجا صادق است شیعه ، که این قاعده را در مداللات اهل بیت جاری ساخته اند و تبری خلفای ثلاقه (حضرت ابوبکر ، عمر ، عثمان رضوان الله علیهم اجمعین و غیر آن را شرط آن موالات داشته اند ، نا مناسب است زیرا که تبری از دشمنان ، شرط موالات دوستان اندنه تبری مطلق از غیر ایشان و هیچ عاقل منصف تجویز نکند که اصحاب پیامبر (رض) با اهل بیت پیامبر (ص) دشمن باشند . (چراکه پیامبر اسلام (ص) یک دختر از حضرت ابوبکر صدیق (رض) و یک دختر از حضرت عمر (رض) به زنی گرفته و دو دختر بحضرت عثمان به زنی داده چطور میشود پیغمبر اکرم (ص) با آنها علوم ظاهری و باطنی ، آن صاحب قرآن و وحی با دشمنان خود العیاذ بالله خویشاوندی کند و نفهمد که آنان دشمن وی اند.) از طرف دیگر غلات شیعه که حضرت عمر (رض) را قدح میکنند از این اطلاع ندارند که حضرت عمر یکی از دختران حضرت علی (رض) را به زنی گرفته است. این دو فقره خود نشاندهنده مؤدت آن بزرگواران بوده و در محبت او (ص) اموال و انفس خود را صرف کرده اند و جاه و ریاست را برباد داده ، چگونه دشمنی اهل بیت به ایشان منسوب توان ساخت، و حالانکه به نص قطعی محبت اهل قرابت آن سرور (ص) ثابت شده است و اجرت دعوت را محبت ایشان ساخته

146- مکتوبات...، 29، ص، 125.

147- قرآن- زاریات/ 21

148- دعوت و اصلاح، ص، 172.

149- قرآن مجید ، س. ر. توبه/ 73

كما قال الله تعالى: «قللاً اسئلكم عليه أجر إلا المودة في القربى ومن يعترف حسنته نزدلة فيها حسناً»³⁶

حضرت مجدد اگر گفتاری را در یکی از کتابها می یافت که مخالف سنت نبوی میبود در حمایت از شریعت و حمیت سنت نبوی (ص) طوفانی برپا میکرد. او سخنی را که از شیخ عبدالکریم یمنی که توسط یکی از خادمانشان نقل شده بود شنید و در نامه شماره یکصد از دفتر اول می فرماید: «فقیر را تاب استماع این سخنان اصلاً نیست، بی اختیار رگ فاروقیم در حرکت می آید و فرصت تأویل و توجیه آن نمیدهد، قایل آن سخنان شیخ کبیر یمنی باشد یا شیخ اکبر شامی، کلام محمد (ص) عربی در کار است نه کلام محی الدین عربی و صدرالدین قونوی و عبدالرزاق کاشی، ما را با نص کار است نه به فص، «فتوحات مدنی» از «فتوحات مکیه» مستغنی ساخته است (شیخ عبدالکریم یمنی گفته بود: حق سبحانه تعالی - عالم بغیب نیست) و امام ربانی در مورد وی میفرماید: حق تعالی در کلام مجید خود را به علم غیب خود می ستاید و خود را عالم الغیب می فرماید. نفی علم غیب از او تعالی کردن بسیار مستقبح و مستنکر است و فی الحقیقه تکذیب است مرحق را سبحانه تعالی. غیب را معنی دیگر گفتن، از شناخت نمی برآرد (گبرت گلته تخرج من افواههم)³⁷ ای کاش میدانستم چه چیزی سبب شده که امثال این سخنان که صراحتاً با مخالفت با شریعت اند گفته شود.

"منصور" اگر انالحق گوید و "بایزید" سبحانی معذور اند و مغلوب در غلبات احوال اند، اما این قسم کلام از احوال نیست، تعلق به علم دارد و مستند به تأویل است، عذر را نمی شاید و هیچ تأویلی درین مقام قبول نیست. فقط سخن اهل سُکر را میتوان بر محمل نیک حمل کرد و ظاهر آنرا تأویل نمود نه کلام دیگران را»³⁸

از پژوهش صفحات قبل و دقت در مکتوبات امام مجدد (رح) این موضوعات در روشنی قرار میگیرد:

1- پاسداری از عقاید اسلامی: او آشکار میسازد که عرفا و اهل تصوف چه اندازه نسبت به اعتقادات دینی و اسلامی حساس بوده اند در جائیکه احساس کرده اند خللی میخواهد رخ دهد، فوراً به رفع و درمان آن و مبارزه با تهاجمات غیر اسلامی و لا دینی بر خاسته اند و کوچکترین سستی را در این زمینه از خود نشان نداده اند.

او در کلیه مکتوبات خود به پای بندی و تقیّد به عقاید اهل سنت و جماعت را بیان مینمایند تا افراد مُعرض بر عرفا اشکالاتی را در مسایل عرفانی وارد نسازد. از همین سبب است که مکتوبات امام ربانی در مدارس دینی، خانقاهها و دانشکده های اسلامی مخصوصاً در حلقه نقشبندیان مورد استفاده دائمی میباشد.

2- نقش عرفا و صوفیان حقیقی: او پادشاهان و امرا و سلاطین را در مسایل اجتماعی. سیاسی راهنمایی کرده و آنها را به تقوی الهی و خدمت به خلق الله تشویق و ترغیب نموده و حتی تلاشهای بی وقفه جهت عوض کردن حکومتهای فاسد را میتوان در مکتوبات این مرد بزرگ اسلام ملاحظه نمائید.

3- آگاهی به سطح علمی و میزان آشنایی با علوم عقلی و نقلی در مکتوبات امام ربانی انسان را معتقد به این واقعیت میسازد که بزرگان مکتب عرفان که حضرت مجدد الگو و نمونه از آن است

150- قرآن مجید، سوره نور، 23، مکتوب شماره 276، جلد اول، صص 578، 579.

151- قرآن مجید، سوره کف/آیه 5.

152- مکتوب 100، صص 262، 263.

همگی دارای اسلام شناسی و جهان بینی های عقیدتی در عالیترین سطح از تفکر انسان شناختی و دین شناختی قرار دارند و این عرفان خود نمونه از انسان کامل میباشد که امام مجدد یک اصلی از آن گنده درخت تنومند عقیدتی در عرفان ناب مصطفوی (ص) میباشد که در زمینه های مختلف ، همچون تفسیر، حدیث، فقه، اصول، منطق، نجوم، کلام و اخلاق و... آگاهی کامل داشته اند.

پس کسانی چون شیخ عبدالقادر جیلانی ، امام غزالی ، شیخ شهاب الدین سهروردی (صاحب عوارف) شیخ احمد جام، و خواجه عبدالله انصاری ، بایزید بسطامی و... را متهم کردن جز جهالت و بدبختی و حماقت تهمت کنندگان چیزی دیگری را اثبات نمیکند ، چرا که تمامی این عزیزان ، در علوم قرآنی و حدیث و فقه و تمام علوم متداول عصر خویش توانایی داشته اند.

5- توجه کامل امام ربانی به شریعت و عشق بعمل کردن به سنت (نبوی، ص) در مکتوبات امام ربانی به وضاحت و جدیت مطرح بوده، که این خود شاهد پایبندی اهل عرفان و مقید بودن شان به شرایع اسلامی میباشد.

6- این نکته در مکتوبات امام ربانی واضح میگردد که بزرگان طریقت و اهل تصوف که حضرت امام مجدد الگو و مثالی از آنهاست تا کدام حد و اندازه این بزرگان به رسول الله (ص) و صحابی جلیل القدر شان و تابعین . حتی تبع تابعیت شان عشق و محبت و علاقه داشته اند . او در نامه هایش عشق به رسول کریم (ص) و شاگردان مکتب رسول الله را تا سرحد درک هر خواننده ای اثبات کرده است .

6- او دشمن بدعات که مانع بزرگی در راه تطبیق سنت نبوی (ص) و آئین اسلام است بارها نکوهش کرده است و حتی در بعضی از مواقع جلو آن را گرفته است و نگذاشته اند که این بدعات در شرائین اسلام جریان پیدا کند و همواره آنرا خشکانیده اند .

7- او بزرگترین پاسدار در روابط و ضوابط اسلامی و سنت نبوی بوده و است که مکتوباتش نمایانگر آن میباشد.

8- او در عرفان حقیقی و تصوف اسلامی که همواره بر پایه های شریعت استوار است سر سخنان دفاع کرده است و از مجموعه از خرافات و بدعات که در تصوف شامل گردیده و آن بدعات بنام تصوف انجام میشود را پرده برداری کرده و کلاً آنها را رد نموده اند و مسلمانان مخصوصاً اهل سلوک را توصیه نموده اند تا در امحای آن به جهاد اکبر خویش که احیای کلمه الله است بپردازند.

وقتی به مکتوبات امام رجوع شود خواننده به یک سری مطالب تازه و نوی در تصوف دست پیدا میکند که نهایت آموزنده و رهایی بخشنده است. او با باز کردن مکتب وحدت شهود با ظرافت خاصی عقیده «وحدت الوجود» را نفی میکند ، بی آنکه قائلان و بنیان گذاران این مکتب را کافر و زندق و گمراه بدانند بلکه همه آنها را از مقبولان بارگاه عزت معرفی میکند در حالیکه علوم شان را تأیید نمیکند .

در جایی از مکتوبات می فرماید: شیخ ابن عربی قدس سره را از مقبولان یافتیم ، پس عقیده فقیر این است که خود او از مقبولان ، اما سخنش نا مقبول است، پس اگر کسی از سخنان و علوم او انتقاد کند جای آنرا دارد، اما شخصیت وی را به انتقاد گرفتن و نعوذو بالله حکم کردن در مورد گمراه بودن ایشان ، کار بسیار جاهلانه و دور از انصاف است.

در کنار مطرح کردن عقیده «وحدت شهود» معارف عجیب و غریبی را در مورد حقایق کائنات ، ذات ، صفات، اسمای الهی و حقیقت ممکنات و... بیان مینماید که همان گونه که خودش میفرماید از جمله معارفی است که به امام مجدد عنایت شده است و کمتر کسی را قبل از ایشان از آن معارف اطلاع داده اند.

10- با مردم مخصوصاً با فقرا و درویشان نهایت دلسوز بوده و در نامه های مختلفی اغنیا و ثروت مندان را به کمک و یاری فقرا و درویشان دعوت میدهند و در بسیاری از اوقات با وجود اینکه خودشان اهل عزت نفس و استغنا هستند ، اما بخاطر رفع مشکل محرومان و مستمندان ، از امرا و سلاطین درخواست کمک مینمودند.

عداوت و دشمنی امام ربانی با اکبر سلطان مغولی هند :

اکبر شاه مغولی هند طرح جدیدی را بنام «وحدت ادیان» در دایره اسلام در هند پیش گرفت که ما جاهی جاهی در این اثر پژوهشی و نقدی برافکار و ارای شیخ عبدالقادر گیلانی و مقایسه به دارا شکوه شهزاده مغولی بنا بر نقد و روایت صاحب کتاب عرفان سماع و مولوی پرداخته بودیم ؛ اکبر پادشاه مغولی هند که میخواست پرچم وحدت ادیان را در سرزمین هند اسلامی بر افرازد، از این لحاظ او با برهمن های هندو و ویدانت، جوگی های هندوستان و با رسوم و عنعنات آفتاب پرستان و آزر ستایان افکار خود را هم آهنگ کرده بود که این روش او را محمد عوفی چنین بیان کرده است:

چنان با نیک وبد خو کن که بعد از مردنت عوفی / مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند البته با این کار با وی ملا مبارک ، ملافیض دکنی و سایرین با وی همراه بودند ، او برای این منظور از شعایر و عبادات و رسوم مذاهب مختلف ترکیبی عجیبی درست کرده بود، به طریقه برهمن های هندی عبادت میکرد و علامت خاص آنها را بگردن می آویخت چهره اش را بخورشید متوجه میکرد و کلمات تقدیس نیایش به خورشید بزبان می آورد و از دین اسلام روز بروز فاصله میگرفت و به برهمنیها می گرائید و رفته رفته بغض و عداوت نسبت به اسلام و پیامبر در قلبش جای گزین میشد و بجایی رسید که خوشش نمی آمد که یکی از درباریان نام بچه اش را «محمد» بگذارد و کشتن گاو را در سرتا سر هند ممنوع کرد ، نوشیدن مشروب الکولی و خوردن گوشت خوک را مباح اعلان کرد ، بدین طریق دین اسلام بعد از پنج قرن حکومت متوالی در هندوستان سر انجام مطرود گشت ، آنهم توسط فردی که از خانواده مسلمان و با غیرتی بود که ما در صفحات قبل از سردر گمی اوضاع آخر هزاره اول اسلام در پنج اصل توضیح و ضرورت شخصیت توانا و نابغه را که بتواند اسلام را ازین ورطه پر خطر نجات دهد انتظار برده میشد.

زیرا مشکل هندوستان مشکل بزرگترین کشور اسلامی از رهگذر پهنا و نفوس و ارتباطات نزدیک با افغانستان و ترکستان (آنسوی رود جیحون) در روی زمین بود.

یک طرح قوی و منظم و یک توطئه قوی علیه اسلام برنامه ریزی شده بود که سناریوی آنرا اشخاص فرصت طلب و جاه طلب بی دین و لائین تهیه و کارگردانی آن توسط یکی از پادشاهان قدرت مند مغولی یعنی (اکبر) انجام می یافت (قسمیکه همین امروز کشور های اروپایی و جهان غرب به منظور های خاصی چمبره کشور های اسلامی را احاطه کرده هر روز و در هر سالی مسایل تازه و ستراتیژی های جنگی را توسط اشخاص و گروههای مختلف نظیر بن لادن و ملا عمر و غیره با تبتانی سازمانهای جاسوسی و عسکری غرب پسند بالای کشور های اسلامی نظیر عراق و افغانستان و فلسطین تعمیل میکنند که هدف شان بر انداختن قدرت کشور های اسلامی و توطئه علیه آنچه که برای غرب خطرناک و ناسازگار است با تبتانی بعضی کشور ها در پیش گرفته است.)

خوشبختانه بعد از مرگ اکبر پادشاه مغولی هند پسر دوش دیری نمیگذرد که زمام امور را بنام عالمگیر اورنگزیب در اختیار میگیرد و با ارشاد مستقیم پادشاه توسط امام مجدد کلیه مشکلات و درد های که سینه اسلام را در سرزمین هندوستان شگافته بود مداوا میگردند.

اسلام در پرتوی فیض علم و روحانیت و کاردانی والای امام مجدد در شروع هزاره دوم از تقویم هجری با بکارگیری تعالیم قرآنی و ارشادات نبوی (کتاب و سنت) از نو تجلی می یابد از اینجاست که این مرد فرهیخته و بزرگوار و دلسوز وجود اسلام را از بدعات و فساد مبری میسازد، که مطالعه زوایای تاریخ اسلام در عهد اکبر پادشاه و تأثیرات و نفوذ امام مجدد در تجدید حیات اسلام آنهم در شبه قاره هند و کشور های شرقی خود پژوهش مستقلی را یجاب میکند که باید به آن پرداخته شود.